

ایران در قرن ۱۵/۲۱

رضا منصوری

دانشگاه صنعتی شریف

و

رصدخانه ملی ایران

ویراست ۰/۲۲

فهرست مطالب

۱. درآمد

۱.۱ آمادگی ایفای نقش

۱.۲ ایران صدسال پیش

۳.۱ لزوم آینده‌نگری

۴.۱ آینده‌نگری و قوانین حاکم بر جامعه

۲. ایران در آینهٔ آمار

۱.۲ جمعیت ایران

۲.۲ درآمد ناخالص ملی ایران

۳.۲ فساد اقتصادی ایران

۴.۲ تعداد عنوان کتاب چاپ‌شده در سال در ایران

۵.۲ رشد تعداد مقاله‌های علمی بین‌المللی ایران

۳. تحلیل وضعیت کنونی

۱.۳ مقدمه

۲.۳ تحلیل وضعیت کنونی علم و فناوری

۴. ایران در قرن ۲۱/۱۵

۱.۴ ایران و مدرنیت

۲.۴ علم و فناوری

۳.۴ اوضاع داخلی

۴.۴ اقتصاد و فناوری

۵.۴ شرایط ژئوسیاسی

چشم آلت است مر ادراک چیزی را که حاضر است امروز، و گوش آلت
است مر ادراک چیزی را که دی و پریر بودست و گذشته است، و فکرت
آلت است مر ادراک چیزی را که فردا و پس فردا خواهد بودن

ناصر خسرو قبادیانی، جامع‌الحکمتین، ص ۲۵۴

۱ درآمد

"ای دوست، بیا تا غم فردا نخوریم" و گفتارهایی از این دست حکایت از این دارد که آینده‌نگری مسئله ما نیست و نبوده است. روزی در یکی از جلسه‌های شورای پژوهش‌های علمی کشور، در اواخر دهه ۷۰، پیش از دستور گزارشی می‌دادم از برنامه‌ریزی ۱۵۰ ساله اروپا در زمینه انرژی؛ یکی از مدیران ارشد کشور که حاضر بود گفت: ای بابا، شاید تا آن وقت امام زمان ظهور کرد! من فقط ساکت شدم. دیدم این تنها عوام نیستند که به آینده بی‌توجه‌اند، بلکه خواص نیز! این غفلت از آینده لابد ناشی از فشارهای اجتماعی هزاره‌های گذشته بر مردم ماست؛ هرچه هست یک واقعیت است! اما باز هم واقعیتی دیگر این است که هم می‌توان آینده را ترسیم کرد و هم باید به آن توجه داشت، و این نه فقط با ظهور منافاتی ندارد که عین آموزه‌های شیعه است!

دینامیک جامعه از قانون‌هایی تبعیت می‌کند که گرچه با قوانین طبیعت متفاوت است، مشابهت‌های زیادی هم با آن دارد. رشد علم اقتصاد در پنجاه سال گذشته حکایت از همین نکته دارد. بی‌توجهی به این قوانین، بی‌توجهی به دینامیک قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، و غفلت از رویدادهای محتمل آینده انفعالی در ما ایجاد خواهد کرد که پیامدهای بسیار ناگواری برای نسل‌های آتی خواهد داشت. ایران کشوری نیست که بتواند مستقل از تحولات جهانی در انزوا بماند. نه موقعیت جغرافیایی ایران چنین امکانی را فراهم می‌کند و نه موقعیت سیاسی و اقتصادی ما. تاریخ چند هزار سال گذشته ما نیز نشان از این درگیری جهانی کشور ما دارد. ایران نوین در دوران صفویه پایه‌گذاری شد که مرزهایی فراتر از ایران امروزی داشت: قفقاز، بخش‌هایی از افغانستان و آسیای میانه و نیز نواحی عرب‌نشین جنوب و غرب از ملوک‌الطوایفی درآمدند و تحت یک حکومت مرکزی اداره شدند. دوران سرانجام ناخوشایند صفویه تا سرانجام قاجار هم‌زمان است با برآمدن قدرت‌های اروپائی و روسیه، دست‌اندازی‌های آنها به آمریکا، آفریقا، و آسیا، و نیز فشارهای سهمگینی که بر ایران وارد شد و قسمت‌هایی از ایران را جدا کرد. زوال قدرت سیاسی و نظامی ایران در دوره قاجار هم‌زمان است با رشد سیاسی و صنعتی اروپا و نیز حرکت‌های روشنگرانه ملی و مذهبی

در ایران، که منجر به انقلاب مشروطه شد. این انقلاب، که مرتبط با مفاهیم مدرنیت بود، نتوانست نیروهای خفته مدنی ایران را تا آن حد آزاد کند که جلوی سقوط سیاسی و نظامی ایران را بگیرد، و ایران را برای رویارویی با قدرت‌های اروپایی و روسیه، و سپس آمریکای روبه رشد، آماده کند. پس از آن نیز جدل‌های نوشتاری روشنفکری و حرکت‌های ملی و مذهبی، که همواره به دنبال یافتن راهی برای رهایی ایران از عقب‌ماندگی و روشن شدن تکلیف ایران با مدرنیت بوده‌اند توان علمی و اجتماعی نداشتند یا فرصت نیافتند جامعه ایران را به حرکت درآورند. این درگیری‌ها به اندازه‌ای ایران را مشغول مسئله‌های داخلی کرده بود که ایران نمی‌توانست، یا فرصتی برایش پیش نمی‌توانست بیاید، نقشی ژئوسیاسی (ژئوپلیتیکی) به‌عهده بگیرد یا به‌عهده‌اش گذاشته شود. انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن نقطه عطفی در این جهت است: ایران پس از انقلاب اسلامی دیگر کشوری نیست که صرفاً به چالش‌های داخلی بپردازد. توجه به آینده‌نگری و قوانین و قواعد حاکم بر دینامیک جامعه جهانی باید در مرکز توجه ما قرار بگیرد.

ایران اکنون بعد از چند قرن وارد بازی جهانی شده است. این ورود خودخواسته نیست، بلکه از "نتایج نامنظور" انقلاب اسلامی است. ایران در سی سال پیش در شرایطی نبود که بخواهد به یکی از بازیگران جهانی تبدیل بشود. تحولات جهانی، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی و پس از فروپاشی شوروی، شرایط ژئوسیاسی را به‌گونه‌ای تغییر داد که ایران به‌ناچار به این صحنه کشانده شد و از این درگیری جهانی گریزی نبود. توجه داشته باشیم که اکنون ما نه در دوره هخامنشیان هستیم، نه ساسانیان، و نه در خلافت اسلامی. قدرت مطلقه‌ای مانند آمریکا با توانایی‌های نظامی و اقتصادی چشمگیر، و نیز قدرت‌های منطقه‌ای مانند اروپای متحد، روسیه، چین، و ژاپن حضور جهانی دارند. حضور ایران در این تحولات جهانی نیاز به الزاماتی دارد که ایران در اختیار ندارد. ایران با کوش و خطا در سی سال گذشته، بدون فرصت برای برنامه‌ریزی آگاهانه، و به جبر فشارهای خارجی از جمله جنگ تحمیلی، مقدمات فراگیری این الزامات را فراهم کرده است. اما آیا ما آماده ایفای این نقش در دنیای مدرن هستیم؟ آینده ما چگونه خواهد بود؟

۱.۱ آمادگی ایفای نقش؟

ما با وقایع تاریخ خود آشنا هستیم، اما کمتر به تحلیل این وقایع پرداخته‌ایم. تحلیلی که من در کتاب "ایران ۱۴۲۷" مطرح کرده‌ام از دید دینامیک اجتماعی است. می‌توان این تحلیل را پذیرفت، یا به آن، به‌عنوان تحلیل کسی که در علم تاریخ آماتور است، بی‌توجه ماند! آنچه اهمیت دارد این است که به‌لحاظ دینامیک اجتماعی، که تاریخ‌دانان ما تاکنون به آن بی‌توجه بوده‌اند، دوره‌هایی را متمایز کرده‌ام، که از دید مدرنیت تفاوت بنیادی با هم دارند. توجه به این تفاوت‌ها ما را برای درک آینده و دینامیک آن آشنا می‌کند. تفصیل این دوره‌ها در "ایران ۱۴۲۷" آمده است، اما تعریف مختصر آنها چنین است:

الف) دوره نادیده‌انگاری

امیر تیمور - عباس میرزا، ۸۰۴-۱۲۲۶/۱۴۰۲-۱۸۱۱، حدود ۴۰۰ سال.

ب) دوره بهت

عباس میرزا - آغاز دوره پهلوی، ۱۱۹۰ - ۱۳۰۴/۱۸۱۱ - ۱۹۲۵، حدود ۱۰۰ سال.

ج) دوره خودیافت

دوران پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷/۱۹۲۵ - ۱۹۷۸، حدود ۵۰ سال

د) دوره آگاهی

انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -

همین تمایز تحلیلی مبتنی بر دینامیک است که نشان می‌دهد آموزه‌های نظامی‌های چگونه خلاقیت و نوآوری را، که مفاهیمی نوین هستند، در جامعه‌های اسلامی نابود کرد و لباس تنگی بر تفکر و خرد انسان اسلامی پوشاند. اگر مسلمانان جهان هم‌اکنون به گذشته خود افتخار می‌کنند باید متوجه باشند که این گذشته تمام دوران تاریخ اسلام را دربر نمی‌گیرد، بلکه معطوف است به دوره ترجمه در قرون اولیه و سپس دوره روشنگری اسلامی که با شروع نظامی‌ها پایان یافت. دوران پس‌انظامی‌های دوران خفت جامعه‌های اسلامی و رکود خردگرایی اسلامی است. در چند قرن گذشته که مسلمانان در اثر آشنایی با غرب و مدرنیت در تلاش‌اند عظمت گذشته را بازیابند حتی تصور هم نمی‌کردند که اختلاف با غرب قابل توجه باشد. مقایسه فیلسوفان ایران با فیلسوفان غرب در دوره ناصری، حدود یک قرن پیش، از این جهت تعیین‌کننده است. مترجم حکمت ناصری فیلسوفان ایرانی مسلمان را در حد خورشید و فیلسوفان غرب را در مقایسه مانند سها می‌دانست، ستاره‌ای در صورت فلکی دباکبر که به‌سختی با چشم غیرمسلح دیده می‌شود. نکته با اهمیت در این تلاش این است که ما هنوز متوجه اتفاقی که در ذهن و خرد بشر رخ داده است و به آن مدرنیت گفته می‌شود، نشده‌ایم. متوجه نشده‌ایم که نسبت بشر با طبیعت عوض شده است. این اتفاقی است گسسته، از جنس انقلاب‌های علمی و مفهومی، که تفکر مبتنی بر پیوستگی رویدادها و در نتیجه تصور تعداد سال‌های لازم برای جبران گذشته با ماهیت این رویداد منافات دارد. این تقسیم‌بندی دوره‌ای که از آن صحبت می‌کنم ما را به درک این اتفاق و نیز چگونگی کنار آمدن با مدرنیت راهنمایی می‌کند. این نوع تحلیل تاریخی که منجر به آینده‌نگری می‌شود با وقایع‌نگاری مرسوم ما که علم تاریخ انگاشته می‌شود سنخیتی ندارد.

اکنون ایران دوره آگاهی را شروع کرده است. آگاهی به عقب‌ماندگی وحشتناک تاریخی، آگاهی به پیچیدگی دوران مدرن و آگاهی به لزوم برنامه‌ریزی برای رفع این عقب‌ماندگی. همان‌طور که در "ایران ۱۴۲۷" نوشتم، این گزاره به این معنی نیست که این آگاهی میان سیاستمداران و متخصصان و مردم ما در تمام سطوح رایج است. خیر! زمزمه‌های آگاهی شروع شده است و موج آگاهی را به‌وجود خواهد آورد. دیگر کشورهای اسلامی کمابیش در دوره بهت یا خودیافت‌اند! ترکیه، چون به کپی کردن رفتار اروپائیان قانع است، پیشرفت‌هایی در این جهت دارد، اما هنوز زود است بتوان گفت آگاهی در این کشور اسلامی رایج و جاری شده است! کشورهای دیگر اسلامی

هنوز گرفتار خودبزرگ‌بینی تاریخی‌اند که مانع درک گسست بنیادی در اصول فکری بشر مدرن می‌شود.

ما در ایران، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، بارها از سیاستمداران خودمان شنیده‌ایم که ایران به‌زودی جزو پنج یا ده کشور پیشرفته دنیا خواهد شد. گرچه هنوز هم این گزاره‌های ناشی از خیالات دوره نادیده‌انگاری شنیده می‌شود، این گزاره‌ها دیگر همگانی نیست و آگاهی به این معنی شروع شده است که نیاز جامعه به تحولی بنیادی درک می‌شود. این دوره آگاهی ما را برای ایفای نقش در دنیای مدرن آماده می‌کند. اگر جز این بود ما بازیگر نمی‌شدیم، بلکه ما را بازی می‌دادند، همان‌گونه که در دوران قاجار، و تا اندازه‌های دوران پهلوی، برای ما نقش تعیین کردند. کشورهای بزرگ اسلامی مانند مصر و عربستان اکنون در چنین شرایطی‌اند! اما، باید توجه داشته باشیم که، هنوز الزامات حضور و بازیگری در دنیای مدرن را فراهم نکرده‌ایم. شاخص‌های علم، فرهنگ، و فناوری در ایران روبه رشد است، اما هنوز تحول بنیادی اتفاق نیفتاده است. در "ایران ۱۴۲۷" نوشته‌ام که ایران دست‌کم ۵۰ سال نیاز دارد از سد عقب‌ماندگی عبور کند. ما هنوز درگیر موج‌هایی فرهنگی از نوع فرهنگ نظامی‌ای هستیم که به‌وضوح می‌خواهد تفکر و خلاقیت را مقید کند. اما این تنها یکی از جریان‌های فکری کنونی در جامعه ایران است. جریان‌های دیگر اجتماعی به‌دنبال تهیه الزامات حضور ایران در جامعه جهانی است. پس ایران، که وارد بازی جهانی شده است، باید الزامات این بازی را فرا بگیرد و فشار موج فرهنگ نظامی‌ای و شبه‌طالبانگری را که هم‌اکنون شاهد آن هستیم تحمل کند تا از آن عبور کنیم و موج را به‌لحاظ تاریخ تحول اجتماعی پشت‌سر بگذاریم. شواهد دوره آگاهی نشان از جنب و جوش برای فراگیری این الزامات دارد.

۲.۱ ایران صد سال پیش

به‌مناسبت سال جهانی فیزیک در سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴، یعنی صدسال بعد از ابداع نسبیت خاص توسط اینشتین، هنگامی که به‌دنبال شواهدی از وضعیت زندگی ایرانیان در آن سال‌ها بودم، یعنی حدود انقلاب مشروطه، متوجه شدم به‌فاصله ۲ سال قبل و بعد از این سال، وبا در تهران تنها از کن تا دارآباد آن زمان که چند روستا بیشتر نبود ۳۶۰۰۰ تلفات داشته است؛ در شیراز وبا حدود یک سوم جمعیت را نابود می‌کند! دانشگاه که نداشتیم، چند مدرسه داشتیم؟ چند دبیرستان داشتیم؟ و چند مکتب‌خانه داشتیم؟ قدرتهای خارجی روس و انگلیس چه مداخله‌هایی در ایران می‌کردند؟ چقدر از سرزمین خود را از دست داده بودیم و چقدر دیگر را پس از آن از دست دادیم؟ خیال می‌کردیم، یعنی نخبگان ما خیال می‌کردند، سها (غرب) در برابر خورشید(ایران) نمودی ندارد! باور نمی‌کردند که غرب پیشرفته‌تر است چه رسد به اینکه متوجه تحول فکری در بشر شده باشند، یا چه رسد به اینکه بتوانند صد سال آینده ایران را تصور کنند. زندگی ایرانیان تفاوت چندانی با دوران آل‌بویه یا غزنویان نکرده بود. انگار ۶۰۰ سال ایران راکد مانده بود. تفکر راکد بود؛ زبان فارسی راکد بود و زنگ زده بود؛ زندگی تکرار روال‌های پیشینیان بود. فرزند مانند پدر و مادر بود و آنها هم مانند پدر و مادرشان؛ معماری خانه‌ها هم همین‌طور. آبیاری در شهر و روستا هم

همین‌طور. علم همان علم پیشانظامیه‌ای منجمد شده بود. چیزی به آن اضافه نشده بود. کتاب‌های علمی و فلسفی شرح بر شرح بر شرح نوشته‌های پیشینیان بود؛ تازه تعلیم و تعلم هم مجاز نبود مگر آنچه "شیخ‌الاسلام" لازم بداند، که شرح آن را در کتاب "ایران ۱۴۲۷" نوشته‌ام. وضع زنان را هم بهتر است از زبان تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در خاطراتش بخوانیم.

جمعیت ایران صد سال پیش حدود ۱۰ میلیون نفر بود، که تنها ۲۰ درصد آن، یعنی تنها دو میلیون نفر، شهرنشین بودند. تهران تنها ۲۰۰.۰۰۰ نفر جمعیت داشت، و یکی از تنها ۳ شهری بود که بیش از ۱۰۰.۰۰۰ نفر جمعیت داشت! آماری از باسوادی در آن زمان نداریم، اما نیم قرن بعد، یعنی در سال ۱۹۵۶/۱۳۳۵ تنها ۱۴.۹ درصد جمعیت ۱۹ میلیونی ایران باسواد بودند! در این میان تنها و تنها ۷.۱ درصد زنان باسواد بودند. یعنی حدود ۵۰۰ هزار زن در کل کشور خواندن و نوشتن می‌دانستند! پس لابد در صد سال پیش کمتر از نیم میلیون باسواد در ایران بوده است! به‌علاوه چند فارغ‌التحصیل دیپلمه دارالفنون. در همین صد سال پیش ۸.۵ درصد آمریکائی‌های هفده ساله دیپلم دبیرستان داشتند، و ۲ درصد ۲۳ ساله‌ها یک درجه دانشگاهی! وضعیت باسوادی حدود ۱۰۰ سال پیش را خوب است از زبان حاج میرزا حسن رشديه، بنیان‌گذار مدرسه نوین در ایران بشنویم (به‌نقل از کتاب تاریخ مشروطه ایران، فریدون آدمیت، چاپ سیزدهم، ص ۴۱):

حاج میرزا حسن رشديه که بنیان‌گذار دبستان‌هاست می‌گوید:
مرا به رفتن بیروت و یادگرفتن شیوه نوین آموزگاری یک گفتاری از روزنامه
اختر برانگیخت. روزی با پدرم آن را می‌خواندیم، دیدم نوشته: در اروپا از هزار
تن، ده تن بی‌سوادند ولی در ایران از هزار تن ده تن با سواد می‌باشند و انگیزه
این بدی شیوه آموزش و دشواری درس الفباست. باید در ایران دبستان‌هایی
به‌شیوه اروپایی بنیاد یابد.

به این ترتیب از کل جمعیت ایران تنها حدود ۱۰۰.۰۰۰ نفر با سواد بودند! این عدد ۱۰۰.۰۰۰ را مقایسه کنید با حدود ۶۰ میلیون نفر باسواد در ایران کنونی! در سال ۱۳۱۷ که مدرسه سعادت در بوشهر افتتاح شد، بنابه گفته نویسنده کتاب "مدرسه سعادت بوشهر از چند زاویه"

مرحوم دریابیگی در وسط بوشهر خانه‌ای نزدیک حسینیه با مرحوم میرزا آقا
دلالت شیرازی به سرپرستی و معلمی بیست نفر بچه‌های فقیر اهالی دشتی و
تنگستانی که درخانه مزبور گرد آورده و در دو اتاقی روی چند زیلو و گلیم جای
داده و به‌طریق مکتب‌خانه به خواندن جزو اول قرآن را درس می‌دادند برقرار
داشته بود.

بچه‌ها عموماً از خانواده‌های فقیر و بی‌پرستار در خود مدرسه آنها را نگهداری و
از کیسه فتوت مرحوم دریابیگی به آنها نهار و شام می‌دادند. در عرض دو ماه که
بچه‌ها به تعلیم در آن محل جایگزین شدند یک نفر از اهالی بوشهر حاضر نشده
بود که فرزند خود را در مدرسه بگذارد ...

پیش از آنکه مرحوم دریابییگی منفصل شود اهالی نظر به احتیاجات امور تجارتنی که اغلب با اروپا تقاضای تعلیم زبان انگلیسی برای فرزندان خود نمودند. برای اینکه زمینه مخالفت به اشخاص مغرض و دشمنان آموزش علم و دانش به وضع جدید داده نشود از محضر حجج اسلام و مراجع تقلید آن زمان مرحومان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم حاج میرزا حسین میرزا خلیل و مرحوم آقا سیدمحمدکاظم یزدی و مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی امضاء شد، در حلیت یا حرمت تحصیل زبان انگلیسی و فرانسوی برای امور تجارت و آشنا شدن به معلومان آنان. پس از ارسال به ساحت مقدس آقایان جواب آقایان به این مضمون رسید که تحصیل زبان خارجه حرمت ذاتی ندارد. فوراً تدریس زبان انگلیسی نیز در مدرسه بر دیگر درسها افزوده گردید.

بعد از دریابییگی حکمران جدید مرحوم سالار معظم رضا قلی خان مافی، که بعدها به نظامالسلطنه ملقب شد، با اصرار آقایان یک مرتبه به مدرسه آمد، ترقیات شاگردان را مشاهده کرد و وعده اعانه داد ولی مایل به بناء مدرسه و تربیت جدید نبود و برخلاف اعمال خیرخواهانه مرحوم دریابییگی میخواست این چراغ هدایت که فقط در گوشه دورافتاده کشور ایران به نورافشانی مشغول است، خاموش سازد. می گفت مدرسه جدیدالتاسیس را بفروشید و مدرسه را منحل کنید و مردم به همان مکتبخانههای قدیم اکتفا کنند، چنانچه ما هم در همین مکتبخانهها تحصیل کرده و به این نواها رسیده ایم.

در کتاب شازده حمام پاپلی یزدی (انتشارات پاپلی، سند ۱۳۸۸) در صفحه ۱۷ می خوانیم: شهر یزد آب لوله کشی نداشت و برای تهیه آب باید به آب انبارهایی که ۵۰-۴۰ پله داشت می رفتیم. نزدیک ترین آب انبار به خانه ما حدود ۵۰۰ متر فاصله داشت. بیشتر ما باید به خانههایی که منبع آب داشتند سری می زدیم و یا از شیر عمومی کارخانه اقبال آب برمی داشتیم. یک حوض کوچک وسط خانه بود که هر یک ماه، دو ماه یک بار سقاها آن را با مشک از آب جویی که در ۳۰۰ متری خانه ما قرار داشت، پر می کردند. چند روزی که آب حوض صاف بود من و بچه های دیگر سرمان را می گذاشتیم توی حوض و آب می خوردیم بعد از چند روز آب سیاه می شد و کم کم آب کرم می انداخت. توالی هم از حیاط چندتا پله پایین تر بود و آب نداشت باید آفتابه را از آب حوض پر می کردیم، توالی چاله ای بود پهن و گود به عمق ۱.۵ متر. تخلیه چاه توالی خود داستانی بود. عده ای شتردار که اهل زارچ یزد بودند می آمدند و توالی را معامله می کردند و می خریدند. ۲ تا ۵ تومان پول می دادند تا صاحب خانه اجازه دهد توالی اش را خالی کنند. با شتر خاک می آوردند و کنار کوچه را حوضچه درست می کردند.

سر چاه توالت را باز می‌کردند و ابتدا با سطل، آب توالت را می‌کشیدند چندتا کارگر سطل‌ها را دست‌به‌دست می‌کردند و آن را تا کنار کوچه می‌بردند و در حوضچه می‌ریختند. آبش که تمام می‌شد یک کارگر بدبخت را به طناب می‌بستند و به داخل چاه می‌فرستادند او باید نجاست‌ها را داخل سطل می‌کرد و کارگر دیگری می‌کشید. تمام نجاست‌ها را هم به همان حوضچه می‌بردند. یادم می‌آید که چاه توالت همسایه را خالی می‌کردند. تخلیه چاه سه روز طول کشید. روز سوم طناب را به کمر یک آدمی بستند و او را داخل چاه فرستادند، استاکار فریاد می‌زد آهای عباس خوب چاه را پاک کن ته‌اش را انگشت کن پول داده‌ایم. چند روز این کثافات کنار کوچه می‌ماند تا آبش تبخیر شود بعد آنها را با مقداری خاک و خاشاک قاطی می‌کردند و در جوال‌هایی که با موی بز بافته شده بود می‌ریختند و بار شتر می‌کردند. بار شترها سنگین می‌شد و وقتی می‌خواستند بلند شوند نعره می‌زدند و از جا بلند می‌شدند. به این شغل کناسی می‌گفتند. کناس‌ها این کودها را به کشاورزان می‌فروختند.

این توصیف مربوط است به دهه ۳۰ شمسی. در دهه ۴۰، یعنی حدود ۱۵ سال قبل از انقلاب اسلامی، هنوز در اصفهان کناسان یا که‌که‌چی‌ها بودند و این شغل رواج داشت. آیا نسل جدید که این نوشته را می‌خواند باور می‌کند که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ هنوز شغل کناسی در ایران رایج بود!

زمانی که من ۱۶ ساله بودم یعنی در حدود ۵۰ سال پیش که تنها ۱۴.۹ درصد جمعیت ایران باسواد بودند، و مادر من یکی از ۵۰۰ هزار زن باسواد کشور بود، و نزد مرحوم ذبیح‌الله بهروز استخراج تقویم یاد می‌گرفتم، روزی به من گفت حالا اگر در دوران قاجار بودی منجم‌الممالک دربار می‌شدی! حال می‌فهمم چه می‌گفت!

درست یکصد سال پیش، در سال ۱۲۸۹/۱۹۱۰ در سرتاسر ایران تنها یک اتومبیل وجود داشت که ده سال بعد این رقم به‌زحمت به ۲۰ دستگاه می‌رسید. تنها راه‌آهن کشور به طول ۱۲ کیلومتر تهران را به شهر ری وصل می‌کرد. هیچ شبکه راه‌های ارتباطی برای نیازهای داخلی کشور وجود نداشت. بندر انزلی تنها بند مدرن کشور برای پذیرفتن کشتی‌های تجاری بود. جاده‌ای روسی رشت، قزوین، و تهران را متصل می‌کرد. کارمندان شرکت نفت انگلیس و ایران برای آمدن به تهران بهتر می‌دانستند عربستان را دور بزنند، از کانال سوئز و دریای سیاه عبور کنند، سپس از قطار باطوم- باکو استفاده کنند، با کشتی به بندر انزلی بروند، و سپس از جاده روسی به تهران بیایند. تهران در آن زمان پایتخت کوچک و غم‌انگیز یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان بود که از مظاهر انقلاب صنعتی، که مصر و ترکیه آن را تجربه کرده بودند، برکنار مانده بود. دنیایی بود دست‌نخورده، و قلعه‌ای که از هرسو مورد حمله قرار داشت، و حرم امام رضا در مشهد تازه اولین دستگاه مولد برق را ده سال قبل از آن تجربه کرده بود.

تحول و توسعه بسیار بطئی ایران پس از انقلاب مشروطه در چنین شرایطی شروع شد. کند بودن آن را هم در "ایران ۱۴۲۷" تحلیل کرده‌ام. نخبگان آن دوره، اگرهم دغدغه پیشرفت یا به قول خودشان "پروغره" را داشتند، تصور وضعیت کنونی دنیا و ایران برایشان ممکن نبود. پس چطور می‌خواهم اکنون صدسال آینده ایران را پیش‌گوئی کنم؟ این موضوع شبیه تفاوتی است که میان فیزیک پیشانیوتونی و پسانیوتونی وجود دارد.

مفهوم‌سازی، مدل‌سازی، و دینامیک که بشر با فیزیک نیوتونی یاد گرفت انسان پسانیوتونی را از انسان پیشانیوتونی متمایز کرد. انسان مدرن هم با مفهوم‌سازی و مدل‌سازی اجتماعی قانونمندی دینامیک اجتماعات بشری را شناخته است. اگر صدسال پیش نخبگان ما جای اجتماعی خورشید و سها را اشتباه می‌گرفتند، اکنون ما می‌دانیم که امکان ندارد دانشگاه‌های ما، یا انجمن‌های علمی ما، تا پنجاه سال دیگر بتوانند همان نقشی را به‌عهده بگیرند که این‌گونه نهادها در کشورهای صنعتی به‌عهده گرفته‌اند. رفع موانع این مهم به ظرف زمان احتیاج دارد که با تقریب خوبی قابل محاسبه است. مقایسه با صدسال گذشته بسیار چیزها به ما می‌آموزد و راه آینده را برای ما روشن‌تر می‌کند.

۳.۱ لزوم آینده‌نگری

کشورهای صنعتی، باتوجه به رویدادهای خشونت‌آمیز قرن بیستم، و باتوجه به عبرت‌هایی که از سیاست‌های سالانه و نیازهای جامعه‌های خود گرفته‌اند، به‌شدت با آینده‌نگری‌های صدساله یا بیشتر به‌دنبال آن هستند که رفاه و آرامش را برای کشورهای خود تضمین کنند. انسان مصرفی مدرن، که دست‌کم صدسال است دیگر در تعادل پایدار با طبیعت زندگی نمی‌کند، نه تنها به‌فکر آینده کشور و مردم خود است، که می‌داند باید حساب و کتاب کند پاسخ طبیعت به این مصرف شدید چگونه است تا بتواند با آن مقابله کند. پس به‌ناچار مردم کشورهای دیگر را باید به‌حساب آورد. نه به این معنی که نگران آینده کشورهای دیگری مانند ایران باشد، بلکه نگران حضور مردم کشورهای دیگری که منافع حیاتی آنها را به‌خطر می‌اندازند و مانع استفاده بی‌دغدغه آنها از منابع طبیعی موجود کشورشان می‌شود. و چون تحولات اجتماعی را می‌بینند و با شناخت دینامیک جوامع آن را شبیه‌سازی می‌کنند می‌دانند، یا دست‌کم تصور می‌کنند می‌دانند، چگونه تحول کشورهای دیگر را به‌نفع نیازهای خودشان مهار کنند. در این میان کشوری مانند ایران که هم در منطقه‌ای حیاتی به‌لحاظ ژئوسیاسی قرار دارد، هم منابع زیرزمینی زیاد دارد، و هم بر منابع زیرزمینی زیادی اشراف جغرافیایی دارد طبیعی است که مورد توجه کشورهای صنعتی و قدرت‌های بزرگ دنیا باشد و قدرت گرفتن آن تهدیدی برای کشورهای صنعتی به‌حساب بیاید. پس بازهم طبیعی است که کشوری مانند ایران اگر آینده‌نگری را در یک بطن ژئوسیاسی فرا نگیرد، و اگر برنامه‌ریزی درازمدت مبتنی بر این آینده‌نگری نداشته باشد، آنگاه در مسیر برنامه‌ریزی کشورهای قدرتمند قرار می‌گیرد که آینده او را رقم خواهند زد. آیا ما چنین می‌خواهیم؟ سند چشم‌انداز توسعه "ایران ۱۴۰۴" اولین سند جدی از نوع آینده‌نگری ایران است که نشان می‌دهد گروه‌های

مختلف با مشرب‌های فکری متفاوت در مسیر درک اهمیت آینده‌نگری و سندهای ملی مرتبط با آن قرار گرفته‌اند.

۴.۱ آینده‌نگری و قوانین حاکم بر جامعه

اولین بار در "ایران ۱۴۲۷" در فصل توسعه و آینده‌شناسی به قوانین حاکم بر جامعه پرداختم که اینجا به ذکر کوتاه آنها می‌پردازم.

قانون رشد

جامعه‌ای که در آن پویایی نباشد و پارامترهای مشخصه آن، چه کمی و چه کیفی، رشد نشان ندهد، محکوم به فناست.

قانون تضاد افکار یا قانون برخورد اندیشه‌ها

در جامعه‌ای که تنها یک نوع فکر یا اندیشه حاکم است پویایی بی‌معنی می‌شود، پس در آن رشد وجود ندارد، و بنابر **قانون رشد** این جامعه زنده نخواهد ماند.

قانون کارشناسی

پویایی ممکن نیست مگر جامعه همواره درصدی از درآمدهای خود را صرف تحقیق و توسعه بکند. این درصد نباید از ۱/۵٪ درآمد ناخالص ملی کمتر باشد.

قانون رشد فراگیر

رشد در یک جامعه هنگامی پایدار است که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را فراگیرد، در غیر این صورت بخش‌های عقب‌مانده اجتماع با اعمال نیروهای آشکار و پنهان پویایی بخش‌های رشدیابنده را میرا و خنثی می‌کنند.

قانون سبب شاخص‌ها

مجموعه‌ای از شاخص‌های اجتماعی وجود دارد که باید همواره در حال رشد باشد، در غیر این صورت رکود و ایستایی در انتظار جامعه خواهد بود.

قانون گذار فاز

توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی دو مرحله از تحول اجتماعی است که رفتن از یکی به دیگری نوعی ناپیوستگی اجتماعی به همراه دارد، که اصطلاحاً به آن گذار فاز، یعنی گذشتن از یک فاز به فاز دیگر، می‌گوییم. این دوران هرچه کوتاه‌تر باشد نابسامانی‌های بیشتری به همراه دارد.

حد آستانه

تا زمانی که اندازه شاخص‌ها در سبد شاخص‌های توسعه به یک حد آستانه نرسد، توسعه قطعی نیست، و همواره ممکن است بحران‌هایی که در فرایند توسعه پیش می‌آید آن را متوقف کند و به رکود جامعه منجر می‌شود؛ به عبارت دیگر گذر از فاز توسعه‌نیافتگی به معنای عبور از یک حد آستانه است. این حد آستانه را باید حدود ۲۵٪ شاخص‌هایی دانست که کشورهای صنعتی به آن دست یافته‌اند.

خوب که به این قوانین نگاه کنیم متوجه می‌شویم جوهره همه آنها خلاقیت و نوآوری است: دو مفهوم کلیدی در دنیای مدرن! خلاقیتی که مشروط نیست، خلاقیتی که مقید نیست. جامعه پویا و روبه رشد به این قانون‌ها و حاکمیت آنها توجه می‌کند، پس ابزار جاری شدن این قانون‌ها را فراهم می‌کند، که مهمترین آنها ابزار اجتماعی لازم برای شکوفایی خلاقیت‌هاست. آنهایی که به نام خدا این داده الهی انسان‌ها را محدود می‌کنند ندانسته و از روی ناآگاهی کار شیطان را می‌کنند که به انسان تعظیم نکرد! جامعه‌ای که به این درک رسیده باشد که باید شرایط رشد خلاقیت را برای همه انسان‌ها و نامشروط و بدون قید و شرط فراهم آورد به درک عمیقی از حاکمیت این قانون‌ها در جامعه رسیده است و راه را برای پویایی بی‌حد جامعه خود باز کرده است. ایران چه کرده است؟ آینده‌نگری بدون توجه به این قوانین و سبد شاخص‌های مرتبط با آن امکان ندارد. شناخت آینده ایران درگرو پاسخ به این سؤال است که ایران چه زمانی به حاکم بودن این قانون‌ها واقف خواهد شد و سیاست‌های توسعه‌ای خود را مبتنی بر آنها خواهد کرد.

ایران در آینه آمار

ما در ایران هنوز به عدد و رقم اهمیت چندانی نمی‌دهیم. ۲+۲ همیشه ۴ نمی‌شود. اصلاً چرا بشود! اگر می‌دانیم که ۵ است پس حتماً ۵ است، مگر "بزرگی" بگوید که خیر ۶ می‌شود. آنوقت ما هم می‌گوییم بله ۶ می‌شود! مرحوم سید جعفر شهیدی می‌گفت که در تاریخ ما می‌گوئیم در فلان جنگ ۱۰۰۰ نفر کشته شدند شاید هم یک میلیون نفر. این یعنی اینکه ما شمردن بلد نیستیم. اگر یک میلیارد مسلمان تُف بکنند حجم آن حدود یک استخر می‌شود، پس مسلمانان نمی‌توانند اینگونه سیل ایجاد کنند، اما ما تصور می‌کنیم می‌توانند. چند کار که انجام هرکدام یک روز وقت می‌برد به‌روی هم چند روز وقت می‌برد. یعنی ۱+۱ می‌شود ۲، اما ما می‌خواهیم برای آن یک روز وقت بگذاریم یعنی ۱+۱ می‌شود ۱! تصویب هر ماده از برنامه پنجم توسعه اقتصادی کشور حدود یک روز وقت می‌برد. پس ۲۰۰ ماده می‌شود ۲۰۰ روز، که با احتساب تعطیلی‌های مجلس می‌شود نزدیک به ۱۰ ماه؛ اما ما می‌گوئیم که در طول ۲ ماه باید انجام شود. پس اگر انجام شد، معجزه کرده‌ایم؟ نه! کار را انجام نداده‌ایم، یعنی که خراب کرده‌ایم. وقتی که به انتهای زمان اجرای برنامه پنجم، یعنی سال ۱۹۹۴ رسیدیم، اشتباه معلوم خواهد شد. وقتی می‌گوئیم ۲ یا ۳ درصد از تولید ناخالص ملی، یعنی اینکه تولید ناخالص ملی را که بانک مرکزی هر سال اعلام، یا پیش‌بینی می‌کند، به ۱۰۰ تقسیم کنیم، و سپس در ۲ یا ۳ ضرب کنیم. پس اگر گفته شود طبق برنامه مصوب مجلس درانتهای برنامه پنجم، یعنی درانتهای سال ۱۹۹۴، باید ۳ درصد تولید ناخالص ملی برای پژوهش هزینه شود، پس این رقمی است که قابل محاسبه است و مقدار مطلق آن هم قابل پیش‌بینی است. مثلاً برطبق همین مصوبه درانتهای سال ۱۹۹۰ ایران باید ۱ درصد از درآمد ناخالص ملی را در امور پژوهشی هزینه کند. سال ۲۰۰۹/۱۳۸۸ برطبق آمار بین‌المللی تولید ناخالص ملی ایران ۸۷۶ میلیارد دلار بوده است. ۱ درصد آن می‌شود ۸.۷ میلیارد دلار. اگر نرخ دلار را هزار تومان بگیریم، این رقم بیش از ۸ هزار میلیارد تومان می‌شود. حتی اگر نرخ دلار را معادل ارزش هزینه‌ای آن مثلاً حدود ۴۰۰ تومان بگیریم، باز هم یک درصد آن حدود ۳۲۰۰ میلیارد تومان می‌شود. خوب است توجه کنیم که کشور ما در این سال کمتر از ۱۵۰۰ میلیارد تومان برای پژوهش هزینه کرده است؛ یعنی، بسته به محاسبه نرخ دلار، ایران در آن سال بین ۰.۲ درصد تا ۰.۵ درصد از تولید ناخالص ملی برای پژوهش هزینه کرده است! این درحالی است که مصوب قانون چهارم برای این سال ۲ درصد بوده است، یعنی لازم بوده رقمی بین ۷۰۰۰ تا ۱۶۰۰۰ میلیارد تومان هزینه شود! حالا تصور کنید که درانتهای برنامه پنجم چه خواهد شد. اگر رشد تولید ناخالص ملی ما در سال ۱۹۹۰ برابر ۱۰ درصد باشد، آنوقت ۱ درصد آن، بسته به ارزش محاسباتی یک دلار، می‌شود رقمی میان ۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ میلیارد تومان. آیا این امکان باتوجه به شرایط اداری و اقتصادی کشور امکان دارد، خیر! پس چرا چنین ارقامی تصویب می‌کنیم؟ آیا این همه به‌خاطر این نیست که جمع زدن بلد نیستیم؟ به‌خاطر این نیست که دوست نداریم حساب کنیم؟ آیا

به این دلیل نیست که خیالاتمان را واقعیت می‌پنداریم؟ شاید؟ اما نتیجه این است که در جمع اعداد مشکل داریم و فرهنگ محاسبه هنوز در کشور ما جا نیفتاده است.

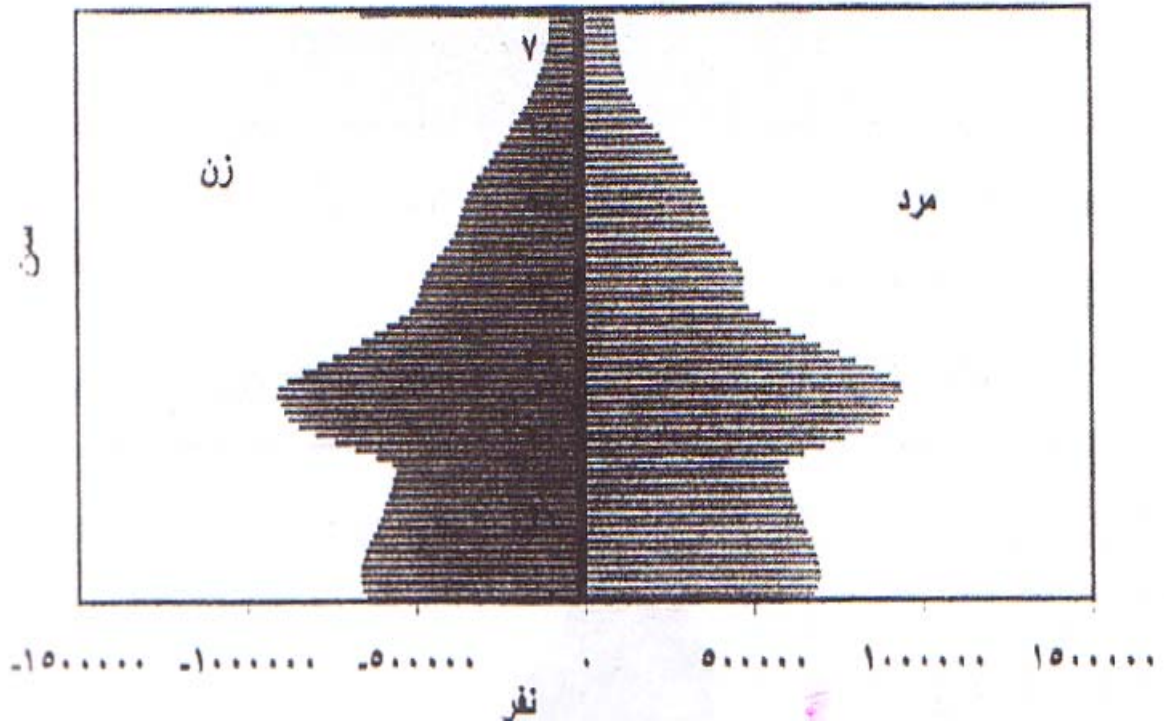
شاخص‌های اقتصادی، توسعه‌ای، یا علم‌سنجی هنوز برای ما گویا نیستند. نقد یک شاخص، یا نقد تحلیل یک شاخص را دلیلی بر بطلان آن می‌دانیم. بحث‌های چند سال اخیر در ایران پیرامون سیاسی بودن رتبه‌بندی دانشگاه‌های دنیا گواه بر این عدم تمایز میان نقد یک شاخص با باطل بودن آن است. حرف‌های بودن یک شاخص نقدپذیری را به دنبال دارد در صورتی که "قومی بودن یک شاخص" به معنی درست بودن آن بر مبنای اصول قومی یا عقیدتی و در نتیجه نقدناپذیری آن است. ما این نقدناپذیری را ملاک صحت آن امر می‌دانیم. اگر به اصلی اعتقاد داریم، مثلاً به اینکه ایرانیان باهوش‌ترین روی زمین‌اند، هر عدد یا شاخصی که این اصل را نقض کند به وضوح باطل می‌دانیم و هیچ احتیاجی به اثبات اعتقاد خود به آن اصل نمی‌بینیم؛ حتی تناقض عدد با اصل پذیرفته شده را "بینه‌ای" می‌دانیم واضح بر باطل بودن روش‌های تعیین شاخص و اندازه‌گیری! در همین حال، همواره خوشحال هم می‌شویم اگر عدد یا شاخصی با قول‌ها و اصل‌های پذیرفته شده ما مطابقت داشته باشد. من هم که در این فرهنگ کار می‌کنم لابد دچار همین تعصب هستم. با وصف این، گمان می‌کنم عددها و شاخص‌هایی که بیان می‌کنم چندان با کیش (بایاس) انتخاب نشده‌اند که نتیجه‌گیری کلی من را در مورد توسعه آینده ایران و نیز نقش ایران در جهان خدشه‌دار کند.

۱.۲ جمعیت ایران

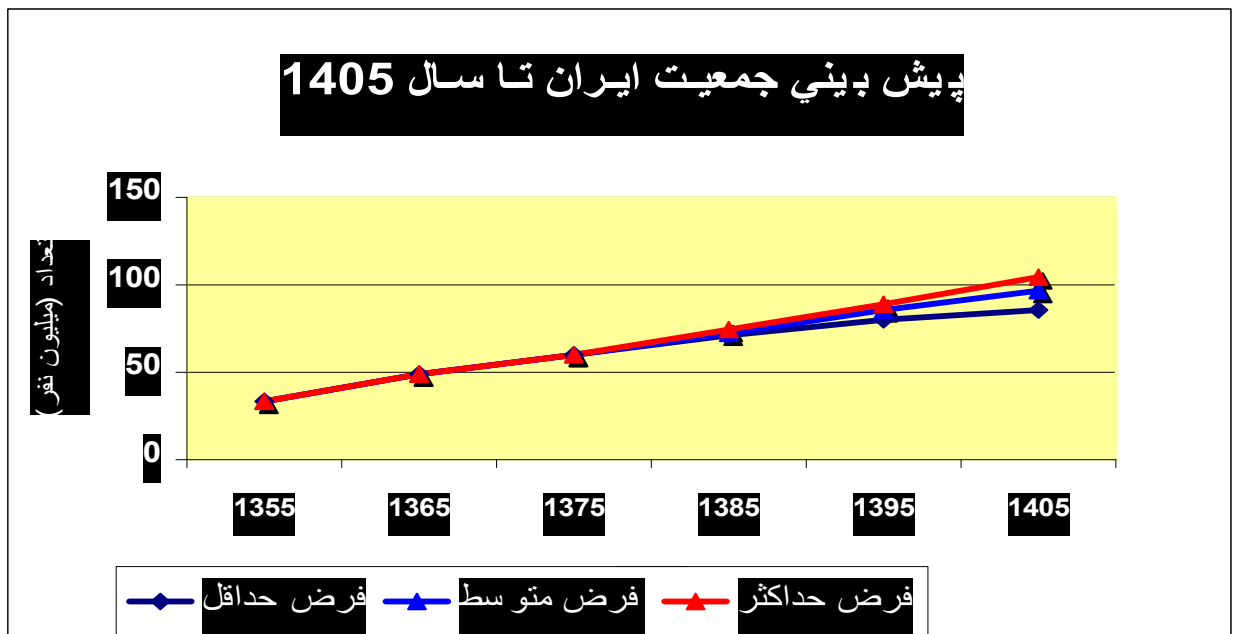
پیش‌بینی‌های مختلفی برای جمعیت ایران شده است. در چند دهه گذشته رشد جمعیت ایران به نزدیک ۴ رسید. اما هم‌اکنون با رشد ۱/۲ تا ۱/۳ درصدی مواجهیم. نمودار ۱ توزیع جمعیتی ایران را در دهه آینده نشان می‌دهد. نمودار ۲ پیش‌بینی چند دهه آینده است. اما با توجه به شرایط کنونی و نیز شرایط توسعه‌ای ایران به نظر می‌رسد جمعیت ایران در حدود ۱۰۰ میلیون نفر متوقف شود. به این ترتیب انتظار نمی‌رود ایران در انتهای قرن ۲۱ بیش از ۱۰۰ تا ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد.

۲.۲ درآمد ناخالص ملی ایران

نمودار ۳ درآمد ناخالص ملی ایران را بر حسب دلار آمریکا با احتساب قدرت خرید ریال و معادل دلاری آن (PPP) نشان می‌دهد. موقعیتی که ایران در یک سال اخیر به دست آورده است به علت رکود اقتصادی آمریکا و اروپا و نیز کشورهایی بوده است که در سپهر اقتصادی آنها قرار دارند. ایران در این میان شاید کمترین لطمه را خورده است. به این ترتیب، رشد سال‌های اخیر را نمی‌توان به راحتی برای آینده برونیایی کرد. اما به نظر می‌رسد که اقتصاد ایران توان آن را دارد که جزو ۱۵ کشور برتر دنیا در رده ۱۰ تا ۱۵ قرار بگیرد.



نمودار ۱. هرم جمعیت سال ۲۰۱۱/۱۳۹۰



نمودار ۲

درآمد ناخالص ملی (سال ۲۰۰۹)

۱. اتحادیه اروپا:	۱۴۵۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۲. ایالات متحده آمریکا:	۱۴۲۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۳. چین:	۸۷۸۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۴. ژاپن:	۴۱۳۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۵. هند:	۳۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۶. آلمان:	۲۸۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۷. انگلستان:	۲۱۴۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۸. روسیه:	۲۱۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۹. فرانسه:	۲۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۰. برزیل:	۲۰۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۱. ایتالیا:	۱۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۲. مکزیک:	۱۴۸۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۳. اسپانیا:	۱۳۶۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۴. کره جنوبی:	۱۳۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۵. کانادا:	۱۲۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۶. اندونزی:	۹۶۹۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۷. ایران:	۸۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۸. ترکیه:	۸۶۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۱۹. استرالیا:	۸۲۴۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۲۰. تایوان:	۷۱۷۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار
۲۱. لهستان:	۶۹۰۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار

نمودار ۳

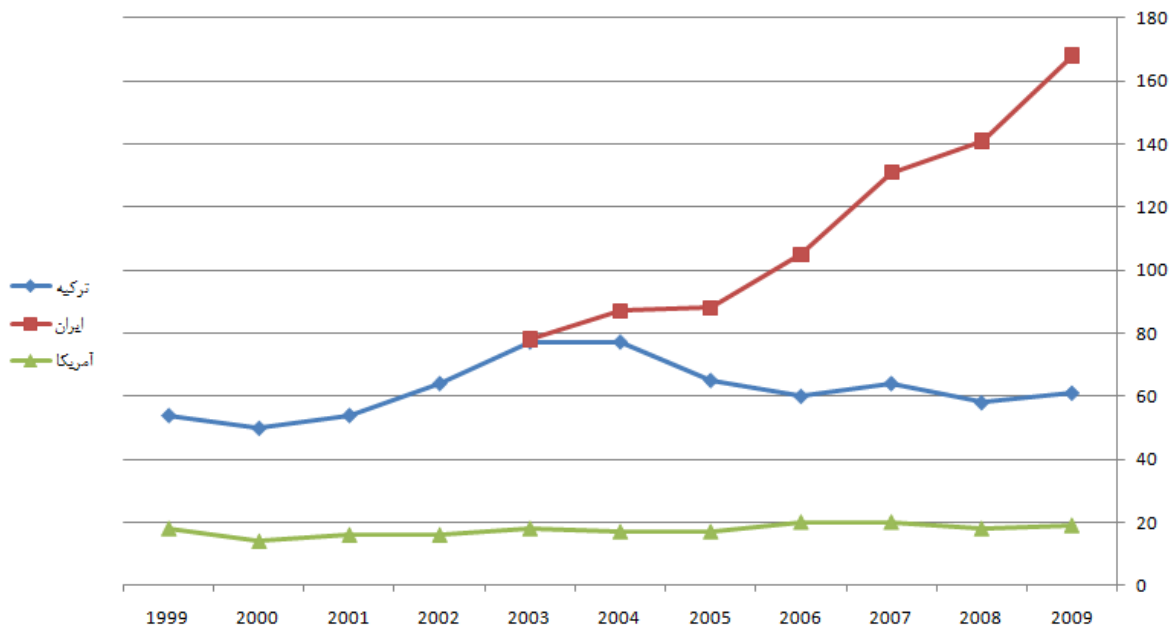
۳.۲ فساد اقتصادی ایران

مؤسسه "بین‌المللی شفافیت" سالانه آمار فساد اقتصادی کشورها را منتشر می‌کند. معمولاً این آمار مبتنی است بر ۹ روش "برداشت آماری" که البته در مورد همه کشورها امکان‌پذیر نمی‌شود. نمودار ۴ جایگاه سه کشور ایران، ترکیه و ایالات متحده را در سال‌های گذشته نشان می‌دهد. کاهش رتبه ایران تا ۱۶۸-امین در چند سال اخیر قابل توجه است.

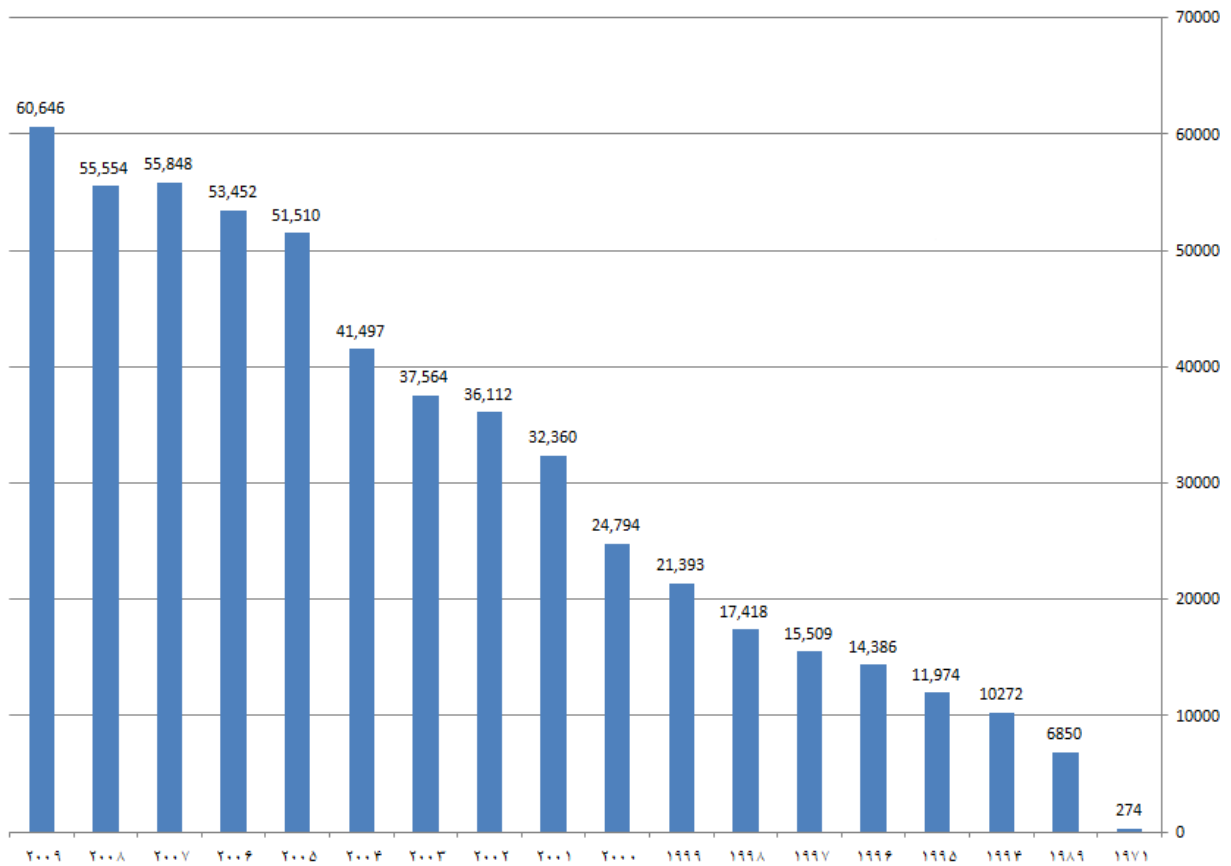
۴.۲ تعداد عنوان کتاب چاپ‌شده در سال در ایران

یکی از شاخص‌هایی که در عین بیان رشد فرهنگی کشور، می‌توان از آن به تحولات آتی پی برد، تعداد عنوان کتاب چاپ‌شده در سال است. نمودار ۵ وضعیت ایران را از سال‌های قبل از انقلاب تاکنون و نمودار ۶ مقایسه ایران با چند کشور را در سال‌های گذشته نشان می‌دهد. وضعیت ایران در میان تمام کشورهای جهان سوم بی‌نظیر است و ایران در این زمینه هم‌ردیف کشورهای پیشرفته نیست. تأثیر این تعداد عنوان کتاب بر نسل حاضر را باید در ۲۰ سال آینده به بعد انتظار داشت.

احساس نسبی فساد اداری (مبتنی بر رتبه کشورها)



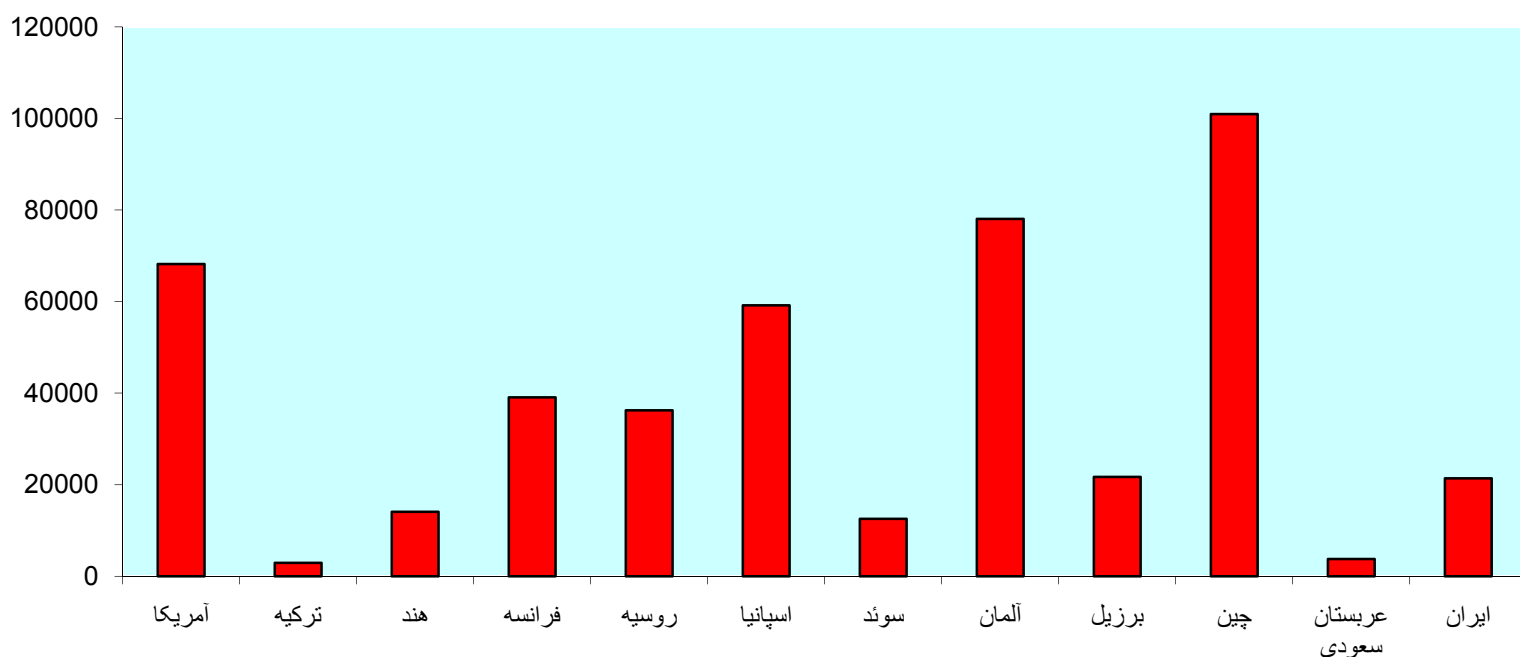
نمودار ۴. وضعیت فساد اقتصادی ایران در مقایسه با دو کشور امریکا و ترکیه



نمودار ۵. وضعیت چاپ کتاب در ایران از سال‌های قبل از انقلاب تاکنون

۵.۲ رشد تعداد مقاله‌های علمی بین‌المللی ایران

این آمار سال‌هاست که منتشر می‌شود و در مجامع مختلف ملی و بین‌المللی پیرامون آن بحث شده است. از جمله اینکه بعضی نهادها رشد نامتعارف ایران را نگران‌کننده دانسته‌اند.^۳ نمودار ۷ وضعیت ایران را در سی سال گذشته نشان می‌دهد، و نمودار ۸ مقایسه ایران است با چند کشور منطقه. توجه کنید به افت تولید علمی ایران در اوائل انقلاب تا اتمام جنگ تحمیلی و رشد پس از آن را از سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ تاکنون. نمودار ۹ پیش‌بینی این رشد است که در سال ۱۳۸۳ انجام دادم. می‌بینید که آمار کنونی بالاتر از کمینه و بیشینه پیش‌بینی شده است.



نمودار ۶. مقایسه تعداد عناوین کتاب‌های چاپ‌شده در ایران با کشورهای دیگر در سال ۱۹۹۹

تحلیل وضعیت کنونی

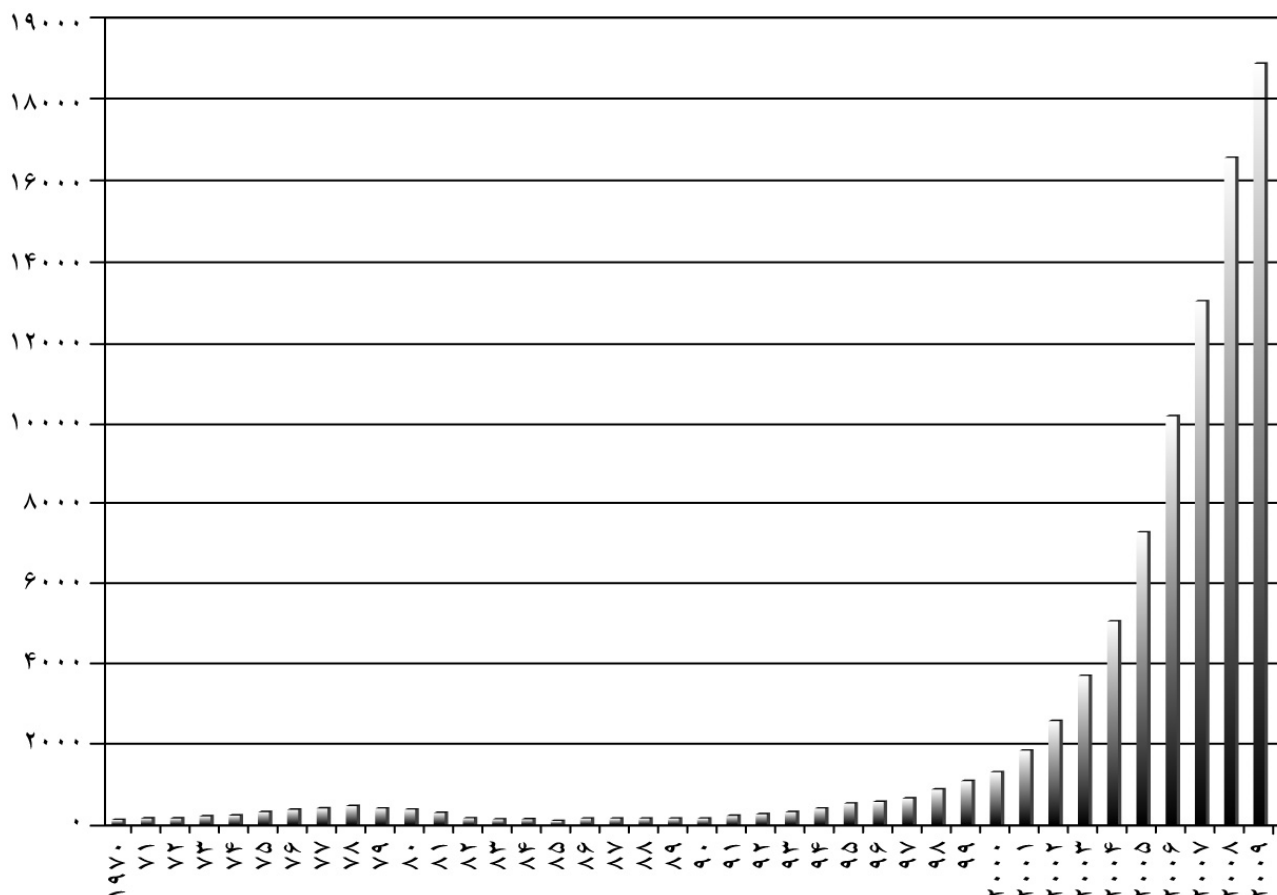
۱.۳ مقدمه

در کتاب "ایران ۱۴۲۷"، که دوازده سال پیش منتشر شد، دوران پس از اوج تمدن اسلامی ایران را تاکنون به چهار دوره تقسیم کردم: **نادیده‌انگاری، بهت، خودیافت، و آگاهی.**

بنابراین تقسیم‌بندی، و مبتنی بر آماری که در آن کتاب ارائه دادم، دوره پس از انقلاب اسلامی را به این معنی دوره آگاهی نامیدم که آگاهی یافتن جدی از عقب‌ماندگی تاریخی ما شروع شده است، که البته هنوز لایه‌هایی از اجتماع ما در دوره خودیافت گرفتارند. به‌علاوه توضیح دادم که چرا ایران در بهترین شرایط پنجاه سال نیاز دارد تا از سد عقب‌ماندگی عبور کند تا پس از آن توسعه ایران قطعی بشود. سال ۱۴۲۷ درعنوان کتاب، که پنجاه سال پس از انتشار آن است، با همین استناد انتخاب شد. این دوره با آزاد شدن انرژی‌های بسیار آغاز شد. بسیار کسان و گروه‌ها، چه دولتی و چه مردم - نهاد، شروع به فعالیت در جهت سازندگی و رفع عقب‌ماندگی از کشور کردند. این حرکت‌ها در زمینه‌های گوناگون، در منطقه‌های جغرافیایی مختلف، و نیز در لایه‌های مختلف اجتماعی انجام گرفت. نتیجه برخی از این فعالیت‌ها در آماری که در بخش قبل ارائه دادم منعکس شده است. ریشه بسیاری از دستاوردهای علمی و فناوری کنونی ایران را می‌توان به سهولت در حرکت‌های اول انقلاب دید. دهه اول انقلاب دهه تثبیت انقلاب و تحولات آن و نیز دفع جنگ بوده است. سازندگی در دوران صلح، اما با فشارهای دائم خارجی، در دهه هفتاد شروع شد. دهه هشتاد، که دهه سوم انقلاب است، شروع حرکت‌های سیاسی، سهم‌خواهی‌های سیاسی، و در نتیجه مداخله بیشتر نیروهای خارجی به‌نفع این یا آن گروه بوده است.

در دو دهه اخیر شاهد شروع رشد علم و فناوری در کشور هستیم. رشد علمی و فناوری یکی از الزامات توسعه و نیز حضور فعال جهانی کشور ماست. این رشد محصول دو عامل تعیین‌کننده رشد و نیز یک عامل بالقوه بازدارنده اما خاموش بوده است. اولین عامل رشد حرکت‌های فردی یا جمعی دانشگرانی بوده است که در نتیجه فضای اجتماعی باز شده در اوائل انقلاب با تمام توان ایده‌های توسعه‌ای خود را در زمینه علم و فناوری به‌کار بردند. عامل دوم نیازهای دفاعی محسوس از همان اوائل انقلاب بود که در نتیجه جنگ تحمیلی و نیز تحریم اقتصادی و نظامی به‌شدت احساس می‌شد. عامل بازدارنده بالقوه برداشت‌های دینی از علم نوین است که در دهه اول انقلاب به چند دلیل خاموش بود. یکی اینکه نیازهای فوتی دفاعی مجال طرح این نوع قرائت‌های مخالف علم از دین را نمی‌داد. دوم اینکه گروه‌های مذهبی، عمدتاً روحانیان نمادگرا و نیز نمادگرایان دانشگر هنوز مجال حضور اجتماعی نیافته بودند [ارک ایران ۱۴۲۷، چاپ ششم، ص ۲۲۵-۲۲۸]. البته، باید به این نکته هم توجه کرد که هنوز علم در ایران به مرحله‌ای نرسیده بود که روحانیان نمادگرا حتی در صورت مجال، محملی برای مخالفت سازمان‌یافته داشته باشند. حرکت‌هایی در جهت مخالفت با رشد علم، باعنوان توجه به علم اسلامی و مطرح کردن عیوب علم غربی، از اواسط دهه هفتاد شروع شد. هم‌اکنون شاهد این

هستیم که طرفداران علم دینی، بدون اینکه تعریف صریحی از آن ارائه شده باشد، موجی را در جامعه به راه انداخته‌اند تا جهت آموزش علوم نوین را مطابق با تصورات خودشان بکنند. این همان پدیده‌ای است که قبلاً از آن به‌عنوان اتحاد روحانیان نمادگرا با نمادگرایان دانشگر نام برده بودم [ایران ۱۴۲۷]. گرچه این موج هنوز به اوج خود نرسیده است و فعال است، تأثیرگذاری بازدارنده قابل ذکری در رشد تولیدات علمی ایران نگذاشته است، همان‌گونه که از نمودار رشد تعداد مقاله‌های علمی و بین‌المللی ایران دیده می‌شود.



نمودار ۷. تعداد مقالات علمی ایران در سی سال گذشته

برای کشوری مثل ایران، که انقلاب و تنش‌های آن را پشت سر گذاشته است، جنگی هشت ساله را تحمل کرده است و از پس آن سربلند بیرون آمده است، طبیعی است که هزینه بسیاری را برای حفظ کشور متقبل شده باشد و بنابراین درمقایسه با کشورهای دیگری که این خسارت‌ها را ندیده‌اند در شرایط بدتری به‌لحاظ آماری قرار گرفته باشد. به‌همین دلیل تحلیل شرایط ایران متفاوت است با کشوری که در سه دهه گذشته شرایط متفاوتی داشته است. منظورم این است که برای شناخت بهتر کشورها به‌منظور پیش‌بینی آینده شاخص‌های دیگری هم لازم است که در آینده‌نگری مؤثر است. معمولاً در بررسی شرایط سیاسی یا اقتصادی ایران این شاخص‌ها یا عامل‌ها در نظر گرفته نمی‌شود.

مثالی می‌زنم. نظام آموزش و پرورش ما، و کمابیش تمام کشورهای اسلامی، مبتنی بر آموزه‌هایی است که از دوران نظامیه‌ها و مکتب‌خانه‌های دینی متأثر از روش آموزشی نظامیه‌ها بنا گذاشته شده است. می‌دانیم که با شروع نظامیه‌ها نهادها و فرصت‌های موجود یا ممکن برای رشد خردگرایی و رشد علم محدود شد و دوران پسانظامیه‌ای مترادف شد با دوران شروع انحطاط در کشورهای اسلامی. بازمانده‌های این نظام آموزشی در تأکید بر حافظه و محفوظات در تمام کشورهای اسلامی، از جمله ایران، به‌وضوح مشاهده می‌شود. این تأکید بر محفوظات رشد خلاقیت جوانان را در کشورهای اسلامی به‌وضوح کند می‌کند، مانع توسعه است، و به طالبان‌گری کمک می‌کند. کشور ما، که به‌شدت درگیر این روش آموزشی پسانظامیه‌ای در تمام شئون آموزشی است، چندین دهه است که می‌کوشد راهی برای دوری از این روش و تأکید بر رشد خلاقیت جوانان پیدا کند، که هنوز موفق نشده است، کما اینکه کشورهای دیگر اسلامی هم درگیر همین مانع بنیادی توسعه‌اند. ایران ما، به‌دلیل فشارهای بین‌المللی ناشی از انقلاب، در شئون دیگر اجتماعی مجبور به حمایت از خلاقیت‌ها شده است. جز این چرخ کشور نمی‌چرخد. راه‌اندازی بسیار صنایع، رشد صنایع و ابداعات دفاعی، جلوگیری از سقوط اقتصاد ناشی از انقلاب، جنگ و خرابی بیش از ششصد شهر، و رشد بی‌نظیر قدرت نرم ایران همگی حکایت از بروز خلاقیت در حیطه‌هایی خارج از فضای آموزشی کشور دارد که فضای آموزشی را به‌مرور متأثر از خود خواهد کرد. این پدیده را به‌سختی بتوان با شاخص‌های متعارف توسعه سنجید، جز اینکه تاثیر غیرمستقیم آن را در دستاوردهای فناوری و اقتصادی باید انتظار داشت.

با وجود رشد قابل توجه علوم و فناوری، ایران هنوز تصور مبهمی از علم مدرن دارد. در این تصور مفهوم سنتی علم در ایران، که مفهومی پسانظامیه‌ای و منسوخ است، با ظواهری از علم نوین ممزوج شده است. ایران هنوز مشکلات فراوانی با درک علم نوین دارد. اما به‌شدت سعی می‌کند این علم، دست‌کم تا حد ممکن ظواهر آن، را جذب کند. این یکی از وجوه متمایز ایران با دیگر کشورهای اسلامی است. موج اجتماعی علم اسلامی قدری از تکانه این حرکت بنیادی در سال‌های اخیر کاسته است، اما نیازهای دفاعی هنوز به تنور این حرکت می‌دمد و به فعال بودن جذب علم و فناوری نیاز دارد. در این میان، نیاز دیگر کشور و انقلاب علوم انسانی است که بسیار بلا تکلیف مانده است، دست‌کم در زمینه‌های علوم اجتماعی. در شرایط کنونی این بلا تکلیفی از نقطه‌ضعف‌های خطرناک جمهوری اسلامی است.

از پدیده‌های تأثیرگذار در توسعه ایران که کمتر به آن توجه شده است حضور افراد و سازمان‌های مردم‌نهاد است که در شئون مختلف توسعه و ترویج، مستقل و گاهی بی‌اعتنا به دولت‌ها، مشغولند. این افراد و سازمان‌ها هر جا دولت ضعیف یا بد عمل می‌کند، یا فرصت عمل پیدا نمی‌کند، دست‌به‌عمل می‌زنند و مدیریت آن بخش را به‌عهده می‌گیرند. "خیرین مدرسه‌ساز" معروف‌ترین این افراد هستند. که تشکلهایی هم در شهرهای مختلف دارند. فرهنگنامه کودکان و نوجوانان نهاد دیگری است که سی سال است فعالیت می‌کند، بیش از دویست نفر را داوطلبانه به‌کار گرفته است، و فرهنگنامه‌ای سی جلدی و معتبر را در دست تولید دارد. تعداد نهادهای مروج علم، بر طبق آمار انجمن ترویج علم ایران، به غیر از انجمن‌های علمی، بیش از ۲۰۰ مورد است، که تعداد بیش از ۱۰۰ انجمن نجوم آماتوری در ایران در این مجموعه به‌حساب نیامده است! ماهنامه نجوم با حدود ۵۰۰۰ شمارگان در میان تمام کشورهای کوچک و بزرگ منطقه، حتی هندوستان، بی‌نظیر است. بعضی مدرسه‌های غیرانتفاعی چه به‌لحاظ ساختمانی و امکانات و چه به‌لحاظ برنامه‌های آموزشی نوآوری‌های جالبی

دارند. رشد آمار عنوان کتاب، که قبلاً ذکر کردم، یکی از مظاهر وجود این افراد و نهادهای غیردولتی فعال در شئون مختلف مدنی است. همین بخش غیردولتی بود که دهه اول انقلاب نقش عمده‌ای در توسعه علمی و فناوری کشور بازی کرد. از قضا، رویدادهای سیاسی دو دهه گذشته که همواره با قدرت گرفتن یک گروه سیاسی ارتباط گروه دیگری از مدیران سیاسی دولتی را با دولت قطع کرده است، موجب شده است که مدیرانی کارآزموده به بخش خصوصی بپیوندند، و موتوری برای توسعه در بخش خصوصی بشوند. گرچه این پدیده همراه با رشد افسردگی مدنی در بخشی از جامعه بوده است، اما در مجموع به تحکیم‌های توسعه‌ای، از طریق بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، کمک کرده است.

جامعه ما در شرایط کنونی قطبیده شده است. این قطبیدگی محصول رفتارهای سیاسی سال‌های اخیر و نیز مداخله‌های هدفدار خارجی در امور کشور است. ایران در تاریخ مدرنش هیچ‌گاه در چنین شرایطی نبوده است، بنابراین به همان روش کوش و خطای سی سال گذشته می‌کوشد کمترین لطمه را از این قطبیدگی بخورد. این قطبیدگی، گرچه اولین لطمه جدی سیاسی به ایران در عرصه بین‌المللی است و همان هدفی است که کشورهای قدرتمند دنیا برای مهار ایران دنبال می‌کنند، در عین حال تحولی اجتماعی است که برای ایران بسیار سالم است و منجر به رشد مدنی ایران می‌شود. نتیجه بلافصل این قطبیدگی افسردگی در بخش بزرگی از جامعه و تشدید فرار مغزها است. اما جامعه مدنی ایران به‌نظر می‌رسد در این گیر و دار اجازه سوءاستفاده قدرت‌های خارجی از حالت قطبیدگی و حمایت از یک طرف قطب به ضرر دیگری و در نتیجه تضعیف ایران را نمی‌دهد.

۲.۳ تحلیل وضعیت کنونی علم و فناوری

عمده‌ترین نگرانی در این شرایط قطبیدگی وضعیت علم و فناوری و تأثیر آن بر فرهنگ و اقتصاد کشور است. ما در شرایطی هستیم که درک دقیق رویدادهای تأثیرگذار بر علم برای درک تحولات آینده بسیار تأثیرگذار است؛ و این رویدادها را به‌سختی بتوان درک کرد اگر به تحولات هشتصد سال گذشته توجه نکنیم. به همین دلیل می‌خواهم تحولات گذشته را هم به‌اختصار مرور کنم.

قرن ششم / دوازدهم همراه است با طلوع خردگرایی در اروپا و غروب آن در کشورهای اسلامی:

علماء دین حقّ مر علم طب را و علم نجوم را همی دلیل اثبات نبوت کنند ... و به‌علت کافر خواندن این علما لقبان مر کسانی را که علم آفرینش دانند، جویندگان چون و چرا خاموش گشتند و گویندگان این علم خاموش ماندند و جهل بر خلق مستولی شد، خاصه بر اهل زمین ما که خراسان است و دیار شرق.

ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۱۴ و ۱۵

به این گفته آدلارد بائی متوفی به سال ۱۱۵۲/۵۴۸ توجه کنید:

من از استادان عربیم (استادان مسلمانم) آموختم‌ام که عقل را راهنمای خود قرار دهم، حال آنکه شما بدین خرسندید که مثل یک اسیر، زنجیر یک مرجع اخلاقی را به گردن داشته باشید.

یک طرف پی‌یر آبلار (وفات ۱۱۴۲/۵۳۸) با ستیز برای خردگرایی در اروپا و طرف دیگر امام محمد غزالی (وفات ۱۱۱۱/۵۰۵) با ستیزش درمقابل آزاداندیشی؛ اگر امروز در جمهوری اسلامی ابن‌سینارا از مفاخر اسلام می‌دانیم، فراموش نکنیم امام محمد غزالی سخنان او را "کفر صریح" می‌دانست؛ اگر به علم دوران اسلامی افتخار می‌کنیم بدانیم که این افتخار متعلق به دوران قبل از امام محمد غزالی، قبل از نظامیه‌ها، و قبل از محدود کردن تعقل در نظامیه‌ها و پس از آن است. در دوران پسانظامیه‌ای نداریم موردی که به آن افتخار کنیم؛ همین تفکر پسانظامیه‌ای است که دوران خفت را برای جامعه‌های اسلامی به‌بار آورد، و با ارزش‌ترین موهبت انسانی را، که ملائک را مجبور به سجده کرد، یعنی خرد را محدود و مقید کرد! اُسْجُدُوا لِآدَمَ و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءِ كُلَّهَا؛ علمی که ملائک نداشتند! فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هُوَ لِأَنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ! و فرشتگان گفتند لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا! و آن علم، علوم طبیعی بود، نام هرچه آنچه در هوا و زمین است، و ماه و آفتاب و ستارگان! این است فضل انسان بر فرشتگان! و همین است که با تأسیس نظامیه‌ها محدود شد. تصویری از انسان کامل ساخته شد که در بهترین شرایط به فرشته فروکاسته می‌شد و آن فضل و برتری انسان نسبت به فرشتگان یعنی علم، و آن هم علوم طبیعی و نه علوم فقهی، به دست شریعت-مداران محدود شد و از بین رفت!

فراموش نکنیم که در اوائل دوره صفویه فضل‌الله روزبهان خنجی نوشت

"... پس ثابت شد که اصلاً به تعلم علوم فلسفه (بخوانید: علوم طبیعی) سوای آنچه علمای

شریعت آن را داخل علوم خود ساخته‌اند اشتغال ضروری نیست. بنابراین بر شیخ‌الاسلام

واجب باشد که از تعلم آن منع کند و اصلاً نگذارد که کسی به درس و افاده آن مشغول گردد

که جمیع فسادات که در اسلام ناشی شده منشأ آن اشتغال علوم فلاسفه است."

فراموش نکنیم که همین منش ضدّ خرد، که چه خوشمان بیاید چه نیاید، بخشی از تاریخ تمدن اسلامی ماست؛ و همین است که منجر به این شد که ملامحمد باقر مجلسی (وفات ۱۶۹۸/۱۱۱۰)، امام جمعه رسمی دولت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی، ملاصادق اردستانی را از اصفهان تبعید کند؛ قبل از آن هم همین منش ضدخرد در تمدن اسلامی ملاصدرا را تکفیر کرد، که امروز او را از مفاخر دوره متأخر اسلامی می‌دانیم!

پس از شروع نظامیه‌ها و تأثیر و پذیرش افکار محمد غزالی ما شاهد هیچ جنبش درون-زاد از بدنه ایران اسلامی نبوده‌ایم که به‌دنبال خردگرایی باشد. به‌هنگام آشنایی ما با تمدن غرب هم، حدود ۶۰۰ سال پس از شروع جنبش پی‌یر آبلار، که به‌سختی ما را از خواب ۶۰۰ ساله می‌خواست بیدار کند، به‌حدّی غافل بودیم که تصور روشنی از رویدادها نداشتیم و مقاومت درمقابل تغییر شدید بود. انواع مشرب‌ها و منش‌های سیاسی هم پدید آمد، و هیچ‌گاه هیچ‌یک از این حرکت‌ها ریشه‌های این غفلت را آشکار نکرد و تحلیل راه‌گشایی از رویدادهای جهانی و جایگاه ما ارائه نداد. پس طبیعی است، اکنون که ایران وارد دوران آگاهی شده است،

عده‌ای تصور کنند راه دستیابی به دوران باعظمت تاریخ اسلام و ایران تمسک به روش‌های پسانظامیه‌ای و منش‌های شیخ‌الاسلامی‌هایی نظیر روزبهان یا مجلسی است که حتی تحمل ملاصدرا را هم نداشت! به‌ویژه که این روش‌ها در دنیای مدرن در غرب و شرق، در آلمان نازی و در شوروی و چین برای الگوبرداری آماده است: نمونه‌های فراوان تحدید تفکر در آلمان شرقی، شوروی و چین هم در اختیار بعضی انقلابیون ایرانی است. این سال‌ها ما شاهد موجی سیاسی هستیم که از اسلام و علم تعبیر و تفسیری نظامیه‌ای دارند. چند مؤلفه اجتماعی و سیاست بین‌الملل به رشد این موج کمک می‌کند:

- آرامش نسبی اجتماعی پس از تلاطم‌های دهه اول انقلاب و جنگ تحمیلی، و نیز پس از شروع دوران سازندگی در دهه هفتاد. گروه‌های شریعت‌مدار که خرد را تنها در محدوده رفع نیاز شریعت می‌پذیرند و طرفدار محدود کردن خرد اند، و خلاقیت را مترادف با هرج و مرج و لذا مذموم می‌پندارند، فرصت یافته‌اند قدرت سیاسی به‌دست آورند.
- خصومت قدرت‌های جهانی که تاب دیدن رشد اسلام‌گرایی را در دنیا ندارند، و با ایران اسلامی به مقابله برخاسته‌اند. این خصومت‌ها کمک به رشد موج تفکر نظامیه‌ای کرده است؛ چون عده‌ای به‌سادگی هرآنچه در ظاهر از غرب است، از جمله راه و رسم توجه به خرد، را مذموم و ضداسلامی تلقی می‌کنند؛ رفتارهای خصمانه قدرت‌های جهانی کمک کرده است تفکر و منش این گروه‌های شریعت‌مدار خردگریز مقبولیت بیشتری پیدا کند.

این دو عامل زمینه را برای حضور شریعت‌مداران آماده کرد که در دو دهه اول انقلاب مجالی برای اظهار وجود سیاسی نداشتند. اما عامل تشدید و رشد این موج و تأثیرگذاری آن در سال‌های اخیر متنوع است:

الف) تلقی دانش مکتوب از علم نوین که همان مفهوم علم سنتی در ایران پسانظامیه‌ای است. این تلقی نه فقط در حوزه‌های علمیه که حتی در دانشگاه‌های ما هم حاکم است: علم آن چیزی است که در کتاب‌های دنیا مکتوب است و می‌توان آن را "کسب" کرد. به این معنی علم در ایران معمولاً فروکاسته می‌شود به دانش مکتوب. این تفکر همان است که منجر به ارشدیت سنی در حوزه و دانشگاه شده است. در این تفکر مجالی برای خلاقیت نیست. بسیاری رفتارهای ناپسند دانشگاهی که همه جای ایران شاهد آن هستیم ریشه در این تفکر و مغایرت آن با رفتار علمی در دنیای مدرن دارد.

از دیگر نتایج نامنظور این تفکر یکی این است که دانشگاهیان به ریشه دانش در دنیای مدرن که نیاز اجتماع است کمتر توجه کرده‌اند و کمتر توجه می‌کنند. درخشان‌ترین دانشگاهیان ما هنوز گمان می‌کنند مسئولیتی در قبال جامعه برای رفع نیاز آن ندارند، چه این نیاز مدنی باشد، دفاعی باشد، تربیتی باشد، و چه صرفاً کنجکاوی بشری. جامعه انقلابی ایران هم، که چه به‌لحاظ موقعیت

ملی و بین‌المللی نیاز شدید به ابزار علوم انسانی از یک طرف و ابزار علوم طبیعی و فناوری از طرف دیگر داشته است، احساس کرده است دانشگاهیان یا تمایل ندارند و یا توانایی ندارند این نیازها را درک کنند یا به آن پاسخ دهند. همین ما را به عامل دیگری در تشدید این موج خردگریزی می‌رساند:

ب) بی‌رغبتی به رفع مشکلات دفاعی و اجتماعی کشور

دانشگاهیان در طول انقلاب بدون شک خدمات ارزنده‌ای به دفاع کشور کرده‌اند. با وصف این، دست‌کم باید بپذیریم چه در رفع مشکلات اجتماعی ایران و چه در رفع مشکلات دفاعی کشور رفتار دانشگاهیان ایران به‌گونه‌ای بوده است که به بخش دفاعی کشور این احساس دست داده است که دانشگاهیان یا رغبت به این موضوع ندارند یا توانایی درگیری با این مشکلات را ندارند. از دید من، ما دانشگاهیان، به دلیل نداشتن شناخت عمیق از چگونگی رشد علم در دنیای مدرن و بدون توجه به نقش بسیار مهم نیاز اجتماع به آموزش و شاید پژوهش پرداخته‌ایم؛ و در این میان کمتر گامی در این جهت برداشته‌ایم که دنیای مدرن را به‌گونه‌ای درک کنیم که بتوانیم این درک را به جامعهٔ خومان هم تسری دهیم. غافل از اینکه در درازمدت تنها و تنها این نیاز مدنی و دفاعی کشور است که می‌تواند کمک کند جامعهٔ ما از دوران پسانظامی‌های به دوران پسانویوتونی گذر کند و مدرنیت را درک کند و بومی کند!

ج) شکست سیاسی اصلاح‌طلبان و رویدادهای سیاسی پس از آن که در یک جامعهٔ مردم‌سالار می‌توانست رخدادی معمولی تلقی شود منجر به قطبیدگی در جامعهٔ ایرانی شد. این قطبیدگی خوراک قطعی به‌دست موجی داد که شریعتمدار و خردگریز بود؛ در نتیجهٔ این تحولات تحدید خرد در دانشگاه‌های کشور تشدید شد.

اگر در عامل اول روحانیان و دانشگاهیان و به‌طور کلی فرهنگ حاکم بر جامعه نقش برجسته‌ای داشت، در عامل دوم نظامیان، در عامل سوم سیاسیونی عامل تشدید موج شدند که می‌خواستند منش سیاسی خود را به هر قیمت حاکم کنند و در این میان با استفاده از واژگان اسلامی هر وسیله‌ای را با تقدس هدف توجیه کردند.

اثر هم‌افزایی این سه عامل را باید ناشی از هم‌جهت شدن سه گروه اجتماعی دانست، که عمدتاً از اصول‌گرایان هستند. بنابراین در تحلیل شرایط کنونی باید به تفکیک این سه طیف هم‌افزا توجه کرد و دانست که مسئولیت کج‌فهمی علم و اثرهای سوء آن، متناظر با عامل اول خود دانشگاهیان و متولیان علم نوین‌اند. در مورد عامل دوم هم باید دست‌کم پذیرفت که دانشگاهیان بی‌تقصیر نیستند. اما عامل سوم و رشد قدرت حامیان آن پدیده‌ای است که مشابه آن در تمام اعصار و در تمام کشورها دیده شده است. باید این پدیده را گذرا دانست و اشکالات اجتماعی آن را که مانع رشد و توسعهٔ کشور می‌شود عیان کرد. این که این گروه

اجتماعی با تأکید بر پیشرفت‌های علمی یا دفاعی کشور از جامعه امتیاز می‌گیرد هم طبیعی است و هم نشان نقطه ضعف دانشگاهیان که در مورد دو ذکر شد.

با شروع دوره سازندگی و بدون التهاب سیاسی در دهه هفتاد، تشخیص نیازهای صنعتی و دفاعی کشور منجر به حرکتی شد در جهت درک بهتر علم، پژوهش، فناوری، و توسعه. در نتیجه این حرکت وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری تبدیل شد. این تغییر تنها بازی با کلمه‌ها نبود بلکه نمادی بود از توسعه ایران و شاهدهی براینکه ایران در جهت درک بهتر مفهوم دنیای مدرن و مدرنیت پیش می‌رود. برای کنار آمدن با مدرنیت، و برای رهایی از مفهوم علم پسانظامیه‌ای، و برای جهش نهایی ایران پس از چند هزار سال از چنگال تصور "چوبین بودن استدلالیون" این حرکت دهه هفتاد گام اول بود، که البته شکننده بود. جامعه ما، حتی جامعه دانشگاهی ایران، هنوز توافق قطعی روی این موضوع ندارد و این حرکت را هم هیچگاه به‌عنوان یک "چرخش بینش" مهم و اثرگذار تلقی نکرد. بی‌جهت نیست که اولین موج سیاسی طرفداران منش سیاسی نظامیه‌ای و تحدید خرد این حرکت را متوقف کرد.

اکنون وزارت عتف، بدون تغییر نام، محتوایی متناسب با وزارت آموزش عالی به‌خود گرفته است. نقش پژوهش و فناوری در این وزارت به حداقل رسیده است و نقش آموزش پررنگ شده است. اما چون این حرکت مبتنی بر تفکر نظامیه‌ای است نوع آموزش، نوع استخدام هیئت علمی، و نوع گرفتن دانشجوی در سطوح عالی هم متناسب با تفکر نظامیه‌ای، یعنی محدود و مقید کردن خرد، شده است. متولیان این امر الزاماً متوجه این شباهت تاریخی نیستند، و ساده‌انگارانه به فکر "اصلاح" جوانب گوناگون آموزش عالی‌اند، و به فکر کاهش فساد در نسل جوان، و به قولی "قانون‌پذیر" کردن نسل جوان دانشجویی. اما این توقع قانون‌پذیر کردن، که علی‌الاصول واژه مطلوب مدنی است، در بطن سیاست‌ها و حرکت‌های کنونی آموزش عالی هم به‌معنی "تحدید خرد و ممانعت از خلاقیت" است؛ هم تأثیر با واسطه آن از این نوع است، و هم اینکه در نسل جوان یأس ایجاد کرده است و فرار مغزها را تشدید کرده است. شاید هیچ‌یک از این اثرها خواسته طرفداران این منش نباشد، اما از نتایج محتوم اعمال این منش‌هاست. تخلیه ایران از افراد خلاق با این منش حتماً سرعت خواهد گرفت و خلاقیتی که ایران در این دوران تاریخی به آن به‌شدت نیازمند است در اختیار قدرت‌های بیگانه خردگرا قرار داده می‌شود، و ایران از ژن‌های برجسته تهی می‌شود.

خلاقیت و نوآوری مفاهیمی نیستند که بتوان آنها را در شرایط محدودیت خرد رشد و پرورش داد. خرد مشروط، و خلاقیت مشروط مفاهیمی از نوع مربع مثلثی‌اند، متناقض و نامربوط! به‌علاوه دوارن ما دوران تأسیس نظامیه‌ها و حکومت سلجوقیان یا مغول نیست که جوانان ما تن به این نوع قید و شرط‌ها در تفکر، خلاقیت، و آموزش بدهند. به‌غیر از راه فرار و مهاجرت که به سهولت در اختیار است، و به‌غیر از نیروهای مکنده کشورهای پیشرفته که تشنه مغزهای فراری‌اند، و به‌غیر از شرایط جمعیتی این کشورها که آنها را ناچار می‌کند مهاجر بپذیرند، راه‌های "درونی" برای دفع این قید و شرط‌ها وجود دارد: کافی است یکی از شب‌های

ماه رمضان بعد از افطار تا سحر به ولنجک تهران بروید تا به‌وضوح شاهد این راه‌های فرار درونی بشوید:
قطبیدگی ظاهری و معنوی جامعه!

با تمرکز در استخدام هیئت علمی، با تمرکز در گرفتن دانشجوی دکتری ایران به‌وضوح به‌سمت اعمال محدودیت در تفکر و خلاقیت می‌رود. همین‌طور وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری به وزارت آموزش عالی جمهوری اسلامی با قرائتی خاص تبدیل می‌شود. تاریخ، البته با آهنگی بسیار سریع‌تر، تکرار می‌شود: دهه اول و دوم انقلاب اسلامی مشابه چند قرن اول صدر اسلام نهضت ترجمه و دوران روشنگری و شکوفایی علم، و اکنون مشابه قرن ششم به بعد دوران محدود کردن تفکر، خردمندی، و خلاقیت. این دوره چند سال طول خواهد کشید؟ در آن دوره متفکران تبدیل به "عقلای مجانین" شدند و هنرمندان در نتیجه محدودیت در بروز هنر به "عاشق‌ها" تبدیل شدند. در این دوره چطور؟

عده‌ای، مانند مسلمانان چند قرن اخیر خیال می‌کنند، دوران طلایی اسلام تمام ۱۴۰۰ سال بوده است، اما باید دانست که هرآنچه مسلمانان بدان افتخار می‌کنند نتیجه روش و منش مسلمانان صدر اسلام تا قرن ششم بوده است و پس از آن فقط رکود و خفت به بار آمده است. دستاوردهای علمی و فناوری کنونی جمهوری اسلامی هم نتیجه آزادمنشی، خردمندی، و پذیرش تکثر در دو دهه اول انقلاب بوده است. نتیجه تحدید خردمندی بسیار زود آشکار می‌شود و این دوران نمی‌تواند دیرپا باشد: شرایط ژئوسیاسی، تهدیدهای بین‌المللی، و نیازهای دفاعی کشور در درازمدت با خلاقیت محدود و مشروط سازگار نیست. ایران نیاز به خلاقیت دارد و دیگر هیچ چاره‌ای جز آزاد کردن خرد و خلاقیت ندارد.

ایران در قرن پانزدهم

در نیمه اول قرن به مرور کشورهای قفقاز و آسیای میانه فرصت پیدا می‌کنند به گذشته خود بپردازند. آنگاه به دنبال میراث خود در ایران خواهند گشت. آنگاه یک دوران شکوفایی منطقه و توجه مهربانانه به ایران و در آغوش کشیدن‌ها شروع خواهد شد همراه با مراوده اقتصادی و سیاسی رو به گسترش.

۱.۴ ایران و مدرنیت

درگیری ایران با مدرنیت تا ۴۰-۵۰ سال آینده ادامه پیدا خواهد کرد. نوسان میان دو فرینه غرب‌گرایی و سنت‌گرایی به سمت میرایی می‌رود، از دامنه چالش‌های میان دو گروه مدافعان کاسته خواهد شد و نکته‌های مورد توافق افزایش خواهد یافت. ایران به سمتی می‌رود که راه توسعه منحصر به فردی تعریف کند که در دنیا به نام راه ایرانی توسعه ثبت خواهد شد. بسیاری کشورهای اسلامی سعی خواهند کرد همین راه را برای توسعه انتخاب کنند. در این میان همگرایی قابل توجهی میان متفکران دانشگاهی و لایه‌های پیشروی روحانیت به وقوع خواهد پیوست که سیاستمداران و نظامیان ایران از آن حمایت خواهند کرد. نمود این همگرایی در سطح جامعه کاهش مداخله نمادگرایان مذهبی در رفتار مردم و رشد مجدد رواداری در تمام شئون جامعه خواهد بود. موج انحصارطلبی نمادگرایان، که هم‌اکنون شاهد آن هستیم یک تا دو دهه دیگر ادامه پیدا می‌کند اما در انتهای دهه اول قرن پانزدهم فروکش می‌کند و خردگرایی اسلامی، به مانند چند قرن اولیه تمدن اسلامی، شروع به رشد می‌کند. اما هنوز تا چند دهه خرد پسانظامیه‌ای در شئون غیرسیاسی و نظامی، مانند علم و اقتصاد تعیین‌کننده می‌ماند. در انتهای نیمه اول قرن پانزدهم باید انتظار داشت خردی مدرن در ایران به جای خرد پسانظامیه‌ای در تمام زندگی مدنی ایرانیان حاکم شود. به این ترتیب در نیمه دوم قرن پانزدهم باید ظهور پرتوان ایران مدرن را انتظار داشت، که تکلیف خود را با مدرنیت روشن کرده است و راه ایرانی توسعه را یافته است.

توجه داشته باشیم هنگامی که از سنت در مقابل مدرنیت صحبت می‌کنیم، منظور از مدرنیت شرایط کنونی اروپا نیست. ایران هزاران سال است که با یک فلسفه اداره می‌شده است: فلسفه ایران- شهری. تنها سی سال است که جمهوری داریم، طبیعی است همه نوع تفکر حتی میان مدیران جمهوری اسلامی در همه رده‌ها وجود داشته باشد: سرمایه‌داری نوع آمریکایی، سوسیالیسم شورویایی، سوسیالیسم چینی، کره شمالی‌گری، لیبرالیسم، کمونیسم الهی، و طالبان‌گری. در هیچ گروهی هم تجربه کافی برای متقاعد کردن گروه دیگر وجود ندارد، گرچه همه به سنت اسلامی استناد می‌کنند. تجربه بیست سال پس از جنگ تحمیلی هم کافی برای قدرت گرفتن نهایی هیچ گروه نیست. موج نمادگرایی مطلق‌گرایان که هم‌اکنون قدرتمند است اشتباه می‌کند اگر

دستاوردهای ایران اسلامی را، که ناشی از انرژی‌های آزادشده در اوائل انقلاب است به حساب طرز فکر غالب روز می‌گذارد. تا چند دهه دیگر که این موج خاموش می‌شود، قرائت‌های گوناگون مدرنیت مبتنی بر سنت، که هنوز ناشی از خرد و تفکر پسانظامیه‌ای اما با تظاهری از مفاهیم مدرن است، جای خود را به خردی مدرن و مدرنیتی ایرانی بومی، و نه عارضی، خواهد داد.

هم‌زمان با پذیرش مدرنیت بومی ایرانی، پیچیدگی ذهنی هم در میدان سیاسی و فرهنگی کشور ایجاد خواهد شد. توجه به یک نمونه ذهن‌های بسیط کنونی جالب است. راه‌سازی و شاهراه‌سازی از دوران باستان در ایران مرسوم بوده است و جمهوری اسلامی هم همین را توسعه داده است و متولیان فرهنگی مشکلی اخلاقی در راه‌سازی نمی‌دیده‌اند. اما همین متولیان به‌شدت با ایجاد زیرساخت شاهراه‌های اطلاعاتی مخالفت می‌کنند، با این استدلال که از آن طریق اطلاعات و وبگاه‌های ضد اخلاقی جامعه را فاسد می‌کند. خوب که فکر کنیم راه‌سازی هم مردم روستا را به شهرها می‌کشاند که به‌طور طبیعی محل رشد فسادهای اخلاقی است. اما بسیط بودن ذهن‌ها این قیاس را بر نمی‌تابد.

۲.۴ علم و فناوری

در دو دهه اول قرن پانزدهم علوم فیزیکی در ایران رشد قابل توجهی خواهد کرد و موتور توسعه علوم مهندسی خواهد شد. نیازهای دفاعی از یک طرف، و شوق ناشی از توانایی‌های فنی موجود در ساخت تجهیزات نوآورانه دفاعی، باعث ایجاد رابطه‌ای نزدیک‌تر میان بخش دانشگاهی و نیازهای ملی خواهد شد. این ارتباط با گذشت زمان نزدیک‌تر خواهد شد و دانشگاهیان هم رغبت بیشتر و هم توانایی بیشتر پیدا می‌کنند تا به حل مشکلات جامعه، از جمله نیازهای دفاعی کشور بپردازند. این نزدیکی کمک می‌کند به رفع موج علم اسلامی که نمادگرایان به دنبال آن هستند. این موج قبل از شروع دهه دوم قرن پانزدهم فروکش خواهد کرد، دیگر نقشی سیاسی نخواهد داشت و صرفاً به‌صورت بحثی دانشگاهی و معرفت‌شناختی در خواهد آمد. نزدیکی بخش دفاعی به بخش دانشگاهی به میرایی این موج کمک می‌کند. موضوع اسلامی کردن کتب درسی در سطوح مختلف، که بحث آن از اواسط دهه هفتاد شروع شد، و اکنون شدت گرفته است، جای خود را به بومی‌سازی متناسب با نیازهای کشور و شرایط اجتماعی خواهد داد.

علوم انسانی وضعیت دیگری خواهد داشت. بحث‌های جاری و چالش میان حوزه و دانشگاه در زمینه علوم انسانی ادامه پیدا خواهد کرد. از یک طرف نیاز جامعه به علوم انسانی بین‌المللی، چه به دلیل نقد آن و چه به دلیل شوق فراگیری آن باعث سرعت بخشیدن به ترجمه متون به‌ویژه متون کلاسیک علوم انسانی خواهد شد. دوره ترجمه، که در علوم فیزیکی اوج خود را در دو دهه اول انقلاب داشت، در علوم انسانی ادامه و شدت خواهد یافت. هم دانشگاه، هم حوزه، و هم بخش‌های اجرایی کشور به این متون نیازمندند و بنابراین کمک خواهند کرد به رشد ترجمه متون ویراسته در همه زمینه‌های علوم انسانی. علاوه بر این زیرساخت‌های دیگر علوم انسانی مهیا خواهد شد از جمله فرهنگ‌نامه‌نویسی و دانش‌نامه‌نویسی رشد خواهد کرد، و واژه‌گزینی در زمینه‌های علوم انسانی در دو

دهه آینده جدی‌تر گرفته خواهد شد تا زبان فارسی آمادگی بیشتری برای بیان مفاهیم پیشرفته و پیچیده علوم انسانی پیدا کند. به موازات پیشرفت این دوران ترجمه، علوم انسانی که گرفتار روشن شدن تکلیفش با علوم دینی خواهد بود در دو دهه آینده رشد کیفی نخواهد داشت. ترجمه، ایجاد زیرساخت‌ها، و نیز درگیری با علوم دینی مجال رشد نخواهد داد. علاوه بر این، موج جاری اسلامی کردن علوم در همین دوران هم فعال است و عده زیادی خواهند کوشید با استفاده از پوشش علوم اسلامی یا علوم انسانی اسلامی به هیئت علمی دانشگاه‌ها درآیند بدون اینکه با استانداردهای لازم مطابقت داشته باشند. این روند با حمایت نمادگرایان ادامه خواهد یافت. از حدود دهه دوم قرن پانزدهم که موج نمادگرایی کاهش می‌یابد، دوره ترجمه متون علوم انسانی به اوج خود می‌رسد، نیاز کشور به علوم انسانی جدی، همانند علوم فیزیکی و فناوری، بیشتر می‌شود، نسل آماده‌تری با درک عمیق‌تری از علوم انسانی و ارتباط آن با مسائل بومی رشد خواهد کرد. به این ترتیب دهه سوم قرن پانزدهم را باید شروع جدی رشد و بالندگی علوم انسانی در ایران دانست. جدال میان علوم انسانی و علوم اسلامی فروکش می‌کند، نمایندگان دو طرف به مفاهیم معقولی خواهند رسید نقش نمادگرایان از اشغال مقام‌های سیاسی و تحکیم‌های عقیدتی به نقشی مباحثه‌گرایانه و دانشگاهی تقلیل می‌یابد. تازه در نیمه دوم قرن پانزدهم می‌توان انتظار نظریه‌پردازی‌های نوین از متخصصان علوم انسانی ایرانی، چه در دانشگاه و چه در حوزه انتظار داشت. به این ترتیب در نیمه دوم قرن پانزدهم/ قرن ۲۱ افکار بکر ایرانی در جهان اسلام و در دنیا مطرح خواهند بود و در زمینه‌هایی مکتب ایران در جهان تدریس خواهد شد.

در این زمان هیچ‌یک از کشورهای اسلامی نخواهد توانست در زمینه‌های علوم انسانی با ایران هم‌اوردی کند. ترکیه، که آماده‌ترین کشور اسلامی در رشد علمی است، به سوی اروپا نظر دارد، و بنابراین مبتکر در زمینه‌های مرتبط با فرهنگ اسلامی نخواهد شد. مصر یا عربستان هم مشکلاتشان بسیار بیشتر از این خواهد بود که بتوانند در زمینه تفکر نوین در سطح جهانی وارد شوند. رشد چشمگیر علوم و مهندسی ایران نیز به طور طبیعی توجه کشورهای اسلامی را به سوی ایران جلب خواهد کرد.

هم زمان با شروع رشد علوم انسانی در نیمه دوم قرن پانزدهم/ قرن ۲۱، با پیشرفت‌های علوم و فناوری، ایران متوجه تفاوت عمیق مفهوم مدرنیت، مفهوم علم نوین و تفاوت آن با علم نظامی‌ای خواهد شد. سیاستگذاری علمی مدرن مشکلات مدیریتی کنونی را پشت‌سر گذاشته است، و ابزاری چابک در دست مدیران کشور شده است. پس از آن رشد کشور بسار سریع‌تر خواهد شد و تکلیف ایران با مدرنیت دیگر کاملاً روشن شده است.

علم مدرن، که ما با آن هنوز بیگانه‌ایم فرایندی است اجتماعی که دو موتور اصلی دارد:

۱. نیاز به شکوفایی خلاقیت‌های فردی

۲. نیاز اجتماع به رفع مشکلات، ایجاد رفاه، و بلندپروازی‌های انسانی

نیاز به شکوفایی خلاقیت‌های فردی از زمان تأسیس نظامیه‌ها به‌طور سامانمند محدود شده است و ما به این نظام محدودکننده رشد خلاقیت فردی کاملاً عادت کرده‌ایم. از طرف دیگر بنابر فرهنگ

پسانظامیه‌ای ما دانش، یا مجموع دانسته‌ها و معرفت مکتوب بشری، را عین علم می‌دانیم نیاز چندانی هم به خلاقیت نداریم. پس این موتور اول فرایند علم در ایران، و در تمام کشورهای اسلامی، خاموش است. اما نیاز اجتماع به رفع مشکلات و رفاه حیاتی است. این نیاز با استفاده از دانش موجود تولیدشده در کشورهای صنعتی دنیا، با کمی خلاقیت قابل استفاده است و رشد ایران را تا مدتی تضمین می‌کند، به‌همین دلیل ایران و بقیه کشورهای اسلامی نیز، تا مدت‌ها متوجه نقش خلاقیت‌های فردی نخواهند شد. این فرهنگ پسانظامیه‌ای پایداری سخت‌جانی دارد. در ایران در اواسط قرن ۲۱/۱۵ با فشار بخش‌های دفاعی به‌مرور در ایران فرهنگ رشد خلاقیت جا باز خواهد کرد. این فشارها زیرساخت‌های آموزشی و پرورشی ما را دگرگون خواهد کرد، تاحدی که معماران ساختمان‌های آموزشی ما هم تغییر خواهد کرد. از آن پس است که فرهنگ حرفه‌گرایی هم به‌جای فرهنگ قوم‌گرایی در ایران حاکم خواهد شد. آشتی ایران به‌عنوان اولین کشور اسلامی با علم نوین در این دوران اتفاق خواهد افتاد.

۳.۴ اوضاع داخلی

قطبیدگی اجتماعی ادامه پیدا می‌کند و ایران دیگر هیچگاه به شرایطی با فرهنگ سیاسی و اجتماعی قبل از آن، یعنی قبل از تشدید این قطبیدگی در سال ۸۸ بر نمی‌گردد. گروهی که این قطبیدگی را باور ندارند و درک نمی‌کنند به روش‌های انحصارگرایانه خود ادامه می‌دهند. اما روش آنها در جامعه بازتاب‌پذیر نخواهد بود. در هر دو طرف قطب نیروهای مطلق‌گرا سعی در به‌کار بردن خشونت خواهند کرد اما این خشونت هم بازتاب نمی‌یابد و میرا می‌شود. گروه‌های معترض با ظرافتی که در فرهنگ ایرانیان است، بدون خشونت و با حفظ منافع ملی، به فرایند متقاعدسازی گروه انحصارگرا به‌منظور پذیرش نقش مثبت تکثر در جامعه مدرن ادامه خواهند داد. کش و قوص دو قطب شبیه داستان ادعای دو مادر برای تملک بچه است. مادر اصلی کوتاه خواهد آمد. اهمیت حفظ کشور و منافع ملی به‌خوبی درک خواهد شد. این فرایند کوتاه آمدن که با افسردگی اجتماعی شروع شده است به یک فرهنگ آشتی ملی و فرهنگ تلاش ملی برای توسعه ایران تبدیل خواهد شد. اما زخم ناشی از خشونت باعث خواهد شد پدیده‌ای که قبلاً از آن صحبت کردم، یعنی فعالیت بی‌نظیر افراد و سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل از دولت و گاهی بی‌توجه به گروه‌های انحصارگرا، برای توسعه ایران تشدید شود و ادامه یابد. ما تا اثرگذاری کامل فرهنگ آشتی، و نیز میرایی حرکت مطلق‌گرایان شاهد نوعی واجفت‌شدگی دولت از مردم خواهیم بود: هریک جداگانه مستقل از هم و هریک به روش خود و با سیاست‌های متفاوت به فعالیت توسعه‌ای می‌پردازند! این پدیده‌ای خواهد بود که به‌لحاظ علوم اجتماعی برای بررسی علمی بسیار با ارزش خواهد بود. این واجفت‌شدگی احتمالاً هیچگاه از بین نخواهد رفت اما در دهه دوم قرن پانزدهم شاهد اثرگذاری فرهنگ آشتی و از میان رفتن قطبیدگی خواهیم بود. با جفت شدن فعالیت‌های توسعه‌ای دولت و مردم توسعه ایران شدت خواهد گرفت.

دهه دوم قرن پانزدهم نقطه عطفی خواهد بود در شکوفایی علمی، اقتصادی، و فرهنگی ایران. در هر صورت از یک جهت ایران پس از آن هم به شرایط قبل از سال ۸۸ بر نخواهد گشت: نسبت مردم با دولت و دین به‌گونه دیگری تعریف خواهد شد، و از این جهت هم شاهد تحولی پس از ۱۴۰۰ سال در ارتباط دین و مذهب شیعه و روحانیت با مردم خواهیم بود.

گروه‌های انحصارگرا و مطلق‌گرا خواهند کوشید در تمام شئون مدنی مداخله کنند. این امری است بدیهی. اما اینکه موفق نخواهند شد و دست بالا گرفتن آنها نامحتمل است، مبتنی است بر شهودی تاریخی: روحانیت شیعه در طول تاریخ معترض قدرت‌های مطلقه و حامی مردم بوده است. اگر این نقش از آن گرفته شود معلوم نیست تا چه مدت بتواند به نام خدا و دین و برای حفظ خدا و دین پیامبر از مردم فاصله بگیرد و طرف مطلق‌گرایان را بگیرد. بنابراین این رویداد نامحتمل است و روحانیت شیعه با درک تاریخی که دارد به‌سوی فرهنگ آستی خواهد رفت و احساس نارضایتی بخش بزرگی از جامعه را برنخواهد تافت، و اصرار بر حقی که این احساس نارضایتی را تشدید کند منطقی نخواهد دانست. قدرت مطلق‌گرایان که با هدف وسیله را توجیه می‌کنند رو به زوال خواهد رفت و آن قرائت از شیعه دست بالا را خواهد گرفت که در طول تاریخ همواره وسیله را عین هدف دانسته است.

۴.۴ اقتصاد و فناوری

اقتصاد ایران در قرن پانزدهم جزو پانزده اقتصاد قوی دنیا خواهد شد. بخش انرژی به‌لحاظ اقتصادی نقش پررنگ خود را حفظ خواهد کرد. البته توسعه فناوری به کمک این بخش خواهد آمد و ارزش افزوده بیشتری ایجاد می‌کند. ایران قطب انرژی منطقه خواهد شد و از صادرکننده مهم نفت و گاز به صادرکننده انرژی تبدیل خواهد شد. از جمله انرژی هسته‌ای، گداحت، و به‌ویژه انرژی خورشیدی در نیمه دوم قرن به‌شدت افزایش خواهد یافت و ایران از کشورهای تراز اول صادرات فناوری مرتبط با تولید انرژی هم خواهد شد. رشد فناوری اقتصاد ایران را پایدار می‌کند و جایگاهش را میان کشورهای دنیا دست‌کم حفظ می‌کند.

پس از دهه دوم قرن، که فرهنگ آستی در کشور حاکم می‌شود و رواداری سنتی ایرانیان بر انحصارگرایی مطلق‌گرایان غلبه می‌کند، ایران کشوری خواهد شد مورد توجه جهان، رشد علوم و نیز علوم انسانی کمک می‌کند به توسعه صنعت گردشگری و نیز افزایش قابل توجه سهم این صنعت در تولید ناخالص ملی. همین سهم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را افزایش خواهد داد. از عوامل پنهان رشد اقتصادی کشور نقش تعیین‌کننده نیازهای دفاعی در رشد فناوری خواهد بود که در نهایت به افزایش ارزش افزوده همه نوع کالا و خدمات ایران منجر خواهد شد. ایران در این مدت مشکل نیروی کار نخواهد داشت. موج جمعیت اواخر این قرن در چند دهه اول قرن آینده ایران را با مشکل نیروی کار مواجه نخواهد کرد. با شروع پیر شدن جمعیت هم ایران همواره می‌تواند به نیروی کار از کشورهای همجوار که هنوز مشکل تولید کار خواهند داشت تکیه کند. افزایش مصرف داخلی و نیز نیاز مصرفی منطقه اعم از نیاز مصرفی کشورهای نفت‌خیز یا کمبود تولید کشورهای قفقاز و آسیای میانه به تنهایی بازار کافی برای جذب تولیدات ایران ایجاد خواهد کرد.

فساد اقتصادی، یا دقیق‌تر احساس فساد، که در این سال‌ها شاهد آن هستیم تا زمانی که حرفه‌گرایی در شئون گوناگون اجتماعی وارد نشود همراه ما خواهد بود، گرچه با افول نمادگرایی کاهش خواهد یافت. بخش عمده این فساد ناشی از رفتار قوم‌گرایی حاکم بر اجتماع ماست حمایت از قوم یا افراد وابسته به قوم طبیعی است و از مقوله فساد اجتماعی یا اقتصادی تلقی نمی‌شود. همین‌طور نمادگرایان مطلق‌گرا، که هدف را توجیه‌کننده وسیله می‌دانند، از همین رفتار فرهنگی

تبعیت می‌کنند، حمایت از هم‌مسلمانان را طبیعی می‌دانند، خودی و غیرخودی بر مبنای وابستگی قومی یا مسلکی تعریف می‌کنند، و حمایت از خودی را فساد تلقی نمی‌کنند. همین نوع تلقی رفتاری است که شاخص‌های جهانی را نمی‌پذیرد و به دنبال تعریف شاخص‌های خودی است؛ داستان آی‌اس‌آی اسلامی، رتبه‌بندی دانشگاه‌های کشورهای اسلامی، تغییر تعریف شاخص تورم، و نپذیرفتن جایگاه جهانی ایران در فساد اقتصادی همه از این نوع است، و مبتنی است بر حرفه‌ای نشدن جامعه ایران و ماندگاری ما در دوران قوم‌گرایی. همراه با رشد علم و فناوری و درک نهایی مفهوم علم مدرن در ایران حرفه‌ای‌گرایی نیز رشد خواهد کرد و از شدت قوم‌گرایی کاسته خواهد شد. در شرایط ایران، قوم‌گرایی علت اصلی فساد و علت ناتوانی دولت‌ها در رفع آن است. تعزیرات به‌هنگامی که قومی‌گرایی پسندیده تلقی می‌شود مانند خاموش کردن آتش شعله‌ور با کمی آب است!

۵.۴ شرایط ژئوپلیتیکی

قدرت‌های خارجی خواهند کوشید از شرایط قطبیدگی در جامعه ایران حداکثر استفاده را برای تضعیف ایران بکنند. از یک طرف می‌کوشند به هر طریقی آتش بیار معرکه باشند و با شعار حمایت از دموکراسی گروه‌ها را برضد هم بشورانند، و از طرف دیگر اقوام ایرانی را هم برضد هم بسیج کنند. همین مداخله‌های خارجی نخبگان دو طرف قطب را هشیار خواهد کرد و به سمت فرهنگ آشتی سوق خواهد داد. قدرت‌های جهانی، به‌ویژه ایالات متحده، سعی خواهند کرد از طرق مختلف از جمله حمایت‌های مالی مستقیم، حمایت‌های معنوی و بین‌المللی، دادن جایزه و اعتبار علمی و فرهنگی به افراد، اعطای پژوهانه‌ها و بورس‌ها و امکانات اقامتی و علمی، به قطبیدگی جامعه دامن بزنند. همین‌طور به اختلاف‌های قومی دامن خواهند زد با تصور اینکه "بالکانی‌سازی" را در ایران به‌راه بیندازند، غافل از اینکه ایران بالکان نیست! ایران در طول تاریخ، و بنابه تعریف تاریخی، ملغمه‌ای است از اقوام گوناگون با زبان‌های متفاوت که پذیرفته‌اند تحت نام یک کشور زندگی کنند که تاریخچه آن به چند هزار سال می‌رسد. و طبیعی بوده است که مثلاً اقوام و قبیله‌های ترک حکومت کنند، یا هر قوم دیگری، اما زبان مشترک همه اقوام فارسی باشد. کما اینکه از غزنویان تا پهلوی که همه حاکمان ایران ترک‌زبان بودند زبان فارسی را زبان دیوانی و ملی پذیرفتند. ایران را نمی‌توان "بالکانی" کرد. این توافق تاریخی برگشت‌ناپذیر است. بی‌جهت نیست اقوام قفقاز و آسیای میانه که زمانی به زور از ایران جدا شدند به روسیه یا کشور دیگری هم نتوانستند پیوند بخورند و نزدیکی آنها به ایران پس از حدود صد سال اتصال به روسیه هنوز مشهود است. بنابراین قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا که هنوز این ظرفیت‌ها را درک نمی‌کنند، به کوشش خود ادامه خواهند داد. کوشش برای تجزیه ایران ناشی از تفکر بسیط و فروکاست‌گرایانه قدرت‌های نوباوه‌ای چون آمریکا است. آمریکا در قرن ۲۱/۱۵ قدرت مطلقه باقی خواهد ماند و تماماً خواهد کوشید جلوی رشد قدرت‌های دیگر، از جمله چین، روسیه، و ژاپن را بگیرد، اما این قدرت نقطه‌ضعف‌های بسیار دارد که ناشی از نوباوگی آن است. نقطه قوت ما در پختگی تاریخی است که قدرت برآمده ایران را در صحنه جهانی مؤثرتر خواهد کرد. دست‌کم اینکه قدرت نرم ما، حتی در دوران ضعف علوم انسانی، در منطقه بسیار مؤثرتر از قدرت نرم آمریکا عمل می‌کند. این برتری قدرت نرم در طول قرن ۲۱/۱۵ حاکم خواهد بود و با رشد علوم و

فناوری ایران مؤثرتر هم خواهد شد. یکی از علل پایداری این برتری قدرت نرم شرایط تاریخی کشورهای اسلامی است. ملت‌های مسلمان برتری غرب را نپذیرفته‌اند و شرایط آنها به‌گونه‌ای است که در این قرن شاهد نوعی رستاخیز در این کشورها خواهیم بود. شوق قدرت یافتن مجدد در کشورهای اسلامی و استقلال در آنها به‌طور طبیعی از قدرت نرم امریکا خواهد کاست و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را افزایش خواهد داد. هرچه از قطبیدگی اجتماعی داخل کشور کاسته شود این قدرت نرم ایران افزایش خواهد یافت. ایران در طول تاریخ یا قدرت فائقه بوده است و یا تحت قدرت‌های بزرگ‌تر زندگی کرده است و با آنها کنار آمده است؛ تجربه چالش با قدرت‌های برتر را ایران نداشته است. اما پس از انقلاب اسلامی به ناچار سی سال است که در چالشی با قدرت مطلقه جهان به سر می‌برد، و از این چالش چیزها آموخته است. این فرصتی است برای ایران که با این چالش دست و پنجه نرم کند. شرایط ژئوپلیتیکی قرن ۲۱/۱۵ به‌گونه‌ای است که ایران از این چالش سربلند بیرون خواهد آمد.

برخلاف تصور برخی تحلیلگران جهانی، حرکت و جنبش در جهان اسلام با هدف ایجاد مجدد "خلافت" نیست، بلکه انگیزه اصلی این کشورها توسعه، استقلال‌طلبی همراه با حس برتری است که در تمام کشورهای اسلامی، بدون استثناء، شاهد آن هستیم. آنچه غربی‌ها حرکت‌های "جهادگرایی"^۴ می‌نامند، و منظورشان به‌طور عمده القاعده یا گروه‌های مشابه است، نوک پیکان افراطی استقلال‌طلبی و حس برتری حاکم بر این کشورهاست. حرکت‌های افراطی در جای‌جای کشورهای اسلامی ادامه پیدا خواهد کرد، اما آنچه تعیین‌کننده است، رستاخیز کشورهای اسلامی است که در قرن ۲۱/۱۵ شاهد آن خواهیم بود. این حرکت‌های توسعه‌ای در کشورهای اسلامی هم‌فاز نخواهند بود اما در همه آنها شعله‌ور خواهد ماند یا خواهد شد. این حرکت‌های رستاخیزی چالش عمده جهانی در قرن ۲۱ خواهد ماند.

در منطقه ما، آینده پاکستان و عربستان برای ایران تعیین‌کننده خواهد شد. عربستان به سمت آزادی‌های مدنی بیشتر پیش خواهد رفت، اما به دلیل مخالفت‌های قدرت حاکم و نیز به دلیل حمایت امریکا از قدرت‌های مطلقه حاکم در عربستان برای حفظ منافع امریکا، این گذار به آزادی و مشارکت مردمی مسالمت‌آمیز نخواهد بود. به همین دلیل برای ایران چالشی خواهد شد که باید برای مهار آن آماده باشد. اوضاع در پاکستان به‌نوع دیگری رقم خواهد خورد. پاکستان کشوری است با حدود ۲۰۰ میلیون جمعیت در همسایگی ما که به‌لحاظ توسعه‌ای به‌شدت عقب‌مانده است. نه دولت‌های قبلی پاکستان، نه نخبگان آنها، و نه ایالات متحده به‌عنوان حامی پاکستان تاکنون گامی جدی در ایجاد زیرساخت‌های آموزشی و فرهنگی در این کشور برداشته‌اند. قشر تحصیل‌کرده پاکستان بسیار کم‌شمار است و معمولاً مفتخر است به اعتبار علمی یا سیاسی بین‌المللی، و بی‌اعتنا است به قشر وسیع بی‌سواد مردم پاکستان. واجفت‌شدگی میان "مردم" و نخبگان در پاکستان به‌وضوح دیده می‌شود. تعداد مدرسه‌های مدرن، به‌معنی مدرسه‌های متعارف آموزش و پرورش ایران، در پاکستان بسیار کم است، درمقابل بیش از نیمی از جوانان پاکستانی هنوز خواندن و نوشتن را از طریق "مدرسه"‌ها، که همان

سبک مکتب‌خانه‌های قدیمی ایران است، فرامی‌گیرند. همین است که اکثریت مطلق پاکستانی‌ها به نمادگرایی اسلامی تمایل دارند و این تمایل رو به رشد است. نمادگرایان پاکستانی که کمابیش از مظاهر فناوری مدرن هم استفاده می‌کنند قدرت را هم در پاکستان به‌دست خواهند گرفت. ایران باید در چند دهه آینده منتظر این زلزله در گسل سیاسی پاکستان باشد. چگونگی درگیر شدن با این حرکت بومی در پاکستان ساده نخواهد بود، اما شک نیست که ایران هنوز می‌تواند از قدرت نرم خود، از نفوذ فرهنگی خود استفاده کند و حس برادری اسلامی را در سران این حرکت ملی و بومی در پاکستان تقویت کند. ایران باید آماده باشد از حدود دهه دوم و سوم قرن پانزدهم با این چالش‌ها روبه‌رو شود. این امید هست که شروع این چالش‌ها هم‌زمان باشد با رفع قطبیدگی اجتماعی در ایران، شروع اثرگذاری فرهنگ آشتی، و نیز رشد سریع‌تر علم و فناوری در ایران، که قدرت سخت و نرم ایران را تا آن حد افزایش می‌دهد که بتواند با این چالش‌ها رویارویی کند. حرکت‌های ضد اسلامی در اروپا همراه با قدرت گرفتن مدنی مسلمانان در غرب از جمله رویدادهایی است که در چند دهه آینده قدرت نرم ایران، و نیز چانه‌زنی‌های سیاسی جهانی را به نفع ایران رقم خواهد زد.

ایالات متحده در تمام مدت سعی خواهد کرد وجهه ایران را در میان کشورهای اسلامی خراب کند تا جلوی قدرت گرفتن ایران را در جهان اسلام بگیرد و این نقش را به ترکیه بدهد. در یکی دو دهه آینده این سیاست امریکا موفقیت‌هایی کسب خواهد کرد. اما با شروع قطب‌زدایی از جامعه ایران، شروع جنبش‌های آزادی‌خواهی در مصر و عربستان، و نیز شروع قدرت‌گیری نمادگرایان مردمی در پاکستان این سیاست‌ها اثر معکوس خواهد داشت و به بدنامی بیشتر ایالات متحده در میان کشورهای اسلامی منجر خواهد شد. ارتباط سنتی ترکیه، بازمانده از دوران عثمانی‌ها، با کشورهای اسلامی غرب ایران هم به این سیاست امریکا کمک نخواهد کرد. از طرف دیگر رقابت میان ایران و ترکیه، چه برای کسب قدرت نرم در کشورهای اسلامی غرب ایران، و چه در منطقه قفقاز خصمانه نخواهد شد، بلکه دوستانه باقی خواهد ماند، که این ناشی از ارتباط هزاران ساله ایران و ترکیه از زمان سلجوقیان است. کوشش امریکا برای قدرت گرفتن ترکیه از طریق خصومت با ایران به‌جایی نخواهد رسید.

در تمام این مدت منافع امریکا در خاورمیانه، قفقاز، و آسیای میانه ایجاد صلح نخواهد بود، بلکه امریکا خواهد کوشید برای جلوگیری از قدرت گرفتن هریک از کشورها، از جمله روسیه، ترکیه، و ایران به اختلاف‌های مرزی و قومی دامن بزند، منطقه را ناامن نگه دارد، یا ناامن نشان بدهد، تا حضور خود را برای حفظ امنیت توجیه کند. با همین انگیزه هم ایالات متحده مانع اتحاد طبیعی ایران با افغانستان و تاجیکستان خواهد شد. از جمله کارشکنی خواهد کرد که جاده دسترسی ایران به تاجیکستان از طریق افغانستان تاحد ممکن به‌تعویق بیفتد و در این راه از هر گروهی حتی طالبان استفاده خواهد کرد تا مسیر تکمیل این جاده ناامن شود. علاوه‌بر این خواهد کوشید قدرتی در افغانستان روی کار بیاید که کمتر ایران‌دوست باشد. همین سیاست در قفقاز نیز تکرار خواهد شد با این تفاوت که امریکا خواهد کوشید به‌منظور کاهش قدرت روسیه، دست ترکیه را برای نفوذ در قفقاز باز کند و در این راه از هیچ‌چیز، حتی سعی در ایجاد دشمنی میان ایران و ترکیه فروگذار نخواهد کرد. در سمت غرب مرزهای ایران نیز امریکا همین سیاست را پیش خواهد گرفت. ایالات متحده کوشش

نخواهد کرد صلح پایدار میان اعراب و اسرائیل به وجود بیاید و حق فلسطینی‌ها را هم به رسمیت نخواهد شناخت تا حضور خود را در منطقه توجیه کند. اما جلوی نفوذ ایران را تا بیروت و مدیترانه نخواهد توانست بگیرد. این نفوذ ایران در شرق و غرب و تاحدی در شمال هم حاشیه‌ای امنیتی برای ایران ایجاد می‌کند هم توان اقتصادی ایران را افزایش می‌دهد.

چند دهه آینده که ایران درگیر حل مسائل داخلی و انتخاب و تثبیت راه توسعه و درک مدرنیت است، کشورهای اطراف ما و نیز ایالات متحده درگیر جابه‌جایی قدرت و ایجاد سپهرهای دفاعی هریک برای خودش است، از جمله روسیه در شرق و غرب مرزهای خودش، و چین در حال سر برآوردن علمی و اقتصادی و ژاپن نگران تأمین انرژی و نیروی کار. این درگیری‌ها به ایران فرصت می‌دهد به بازسازی قدرت داخلی و آماده شدن برای جهش بعدی در دهه دوم و سوم قرن ۱۵ بپردازد.

نقطه قوت اصلی آمریکا، جدا از بزرگی مرزهای آبی وسیع در دو اقیانوس اطلس و کبیر و منابع طبیعی، امکان زیرساختی است که در جامعه باز آمریکا وجود دارد برای شکوفایی خلاقیت‌های فردی. تا زمانی که این امکان شکوفایی در ایالات متحده وجود دارد، منبع قدرتی لایزال در اختیار دارد. این همان نقطه ضعف ایران نیز هست، تا نیمه دوم قرن ۲۱/۱۵ که ایران به درک عمیقی از این ضعف خواهد رسید و امکانات و زیرساخت‌های فرهنگی لازم برای خلاقیت را فراهم خواهد ساخت.